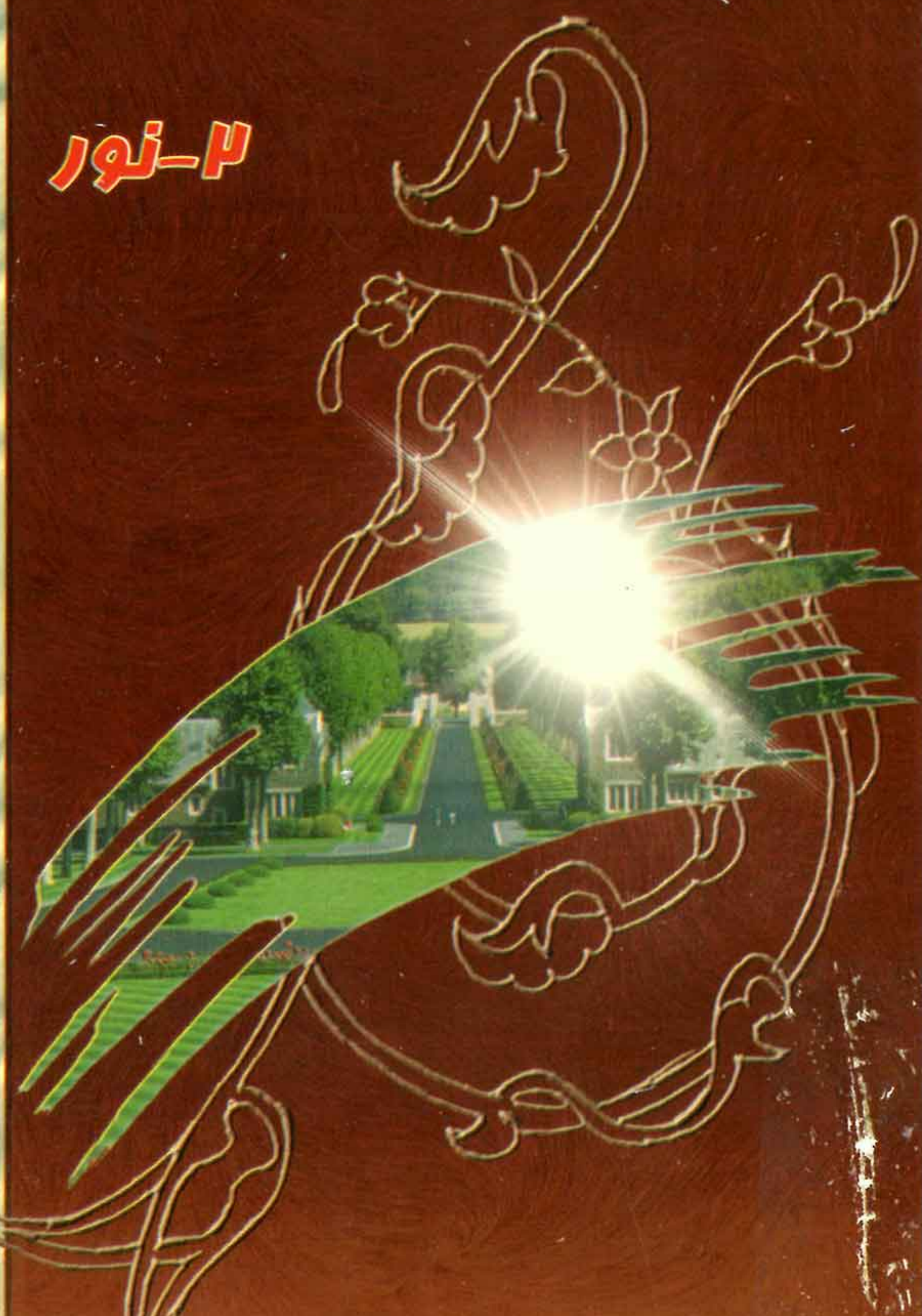


سلسله دروس معارف اهل بیت (علیهم السلام)

روز

۲- نور

شرحها پر دعا بعد از
زیارت آل یس در باره
معرفت نورانیا امام
(علیه السلام)



محمد حسن

گنجی فرد

سلسله دروس معارف اهل بيت (عليهم السلام)

روز

۲- نور

(شرحی بر دعای بعد از زیارت آل یس دربارۀ معرفت نورانی امام علیه السلام)

نوشتۀ :

محمد حسن گنجی فرد

گنجی فرد ، محمد حسن ، ۱۳۴۰ -

رموز : نور . نوشته محمد حسن گنجی فرد / - مشهد : نشر سنبله ، ۱۳۷۹ .
۱۱۲ ص . : مصور (رنگی) / - (سلسله دروس معارف اهل بیت علیهم السلام ؛ ۲)
ISBN 964-6702-79-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه به صورت زیر نویس .

۱ . محمد بن حسن (عج) ، امام دوازدهم ، ۲۵۵ق لقبها . الف . عنوان . ب . فروست .

۲۹۷/۹۵۹

BP ۵۱/۳۵/گ۹س۸

۳۷۹-۱۲۲۳

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : رموز - جلد دوم - نور

مؤلف : محمد حسن گنجی فرد

ناشر : نشر سنبله

حروفچینی و صفحه آرایی : کتابخانه الکترونیکی

چاپ : چاپخانه دقت

نوبت چاپ : اول

شمارگان ۵۰۰۰

تاریخ انتشار : پائیز ۱۳۷۹

تعداد صفحات : ۱۱۲

شابک : ۹۶۴-۶۷۰۲-۷۹-۱

مراکز پخش :

مشهد - مؤسسه حضرت بقیه الله الاعظم (علیه السلام) صندوق پستی : ۹۱۳۷۵-۵۹۳۱

تلفن : ۶۶۱۴۱۳۲ - ۶۶۲۰۰۷۷

کرمان - پخش کتاب صاحب الزمان (علیه السلام) تلفن : ۰۹۱۱۳۴۱۹۶۸۴

قیمت ۴۵۰۰ ریال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله وصحبه أجمعين

سنة الأمان المبارك الحشر المبارك المنظر المبارك

مؤسسة

حضرت بقية الله الاعظم عليه السلام

تقديم می کند



تقدیم:

به استاد عزیزم

حضرت آیه الله سید حسن ابطحی دام ظلّه العالی

که راه معرفت نورانی امام زمان علیه السلام را با
استفاده از روایات معصومین علیهم السلام به ما نشان
دادند.

باشد که در کسب آن بکوشیم.

محمد حسن گنجی فرد

پیشگفتار

خداوند برای بُعد روحی انسان ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شده است. اصلاً ارزش حقیقی و شخصیت او را روح او دانسته تا آن جا که در موقع آغاز خلقت آنچه باعث حیاتش شد، یعنی روح او را به خود نسبت داده و فرمود و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي^(۱) و در

۱- آیه ۲۹ سوره مبارکه حجر.

قرآن که دستورالعمل زندگی و راه و روش انسان را مشخص می‌کند، به منظور بیان تفاوت بُعد جسمی و روحی هرگاه خواسته درباره نیازهای بدنی مان چیزی بگوید صریح و بدون رمز و راز و کنایه فرموده است چون آنها اهمیت فوق‌العاده‌تری نسبت به روح انسان ندارند و در واقع در خدمت او هستند، ولی درباره نیازمندیهای روح و معرفی شخصیت‌هایی که موجب رشد بُعد روحانی او می‌شوند، تنها به بیان صریح اکتفا نکرده است و تا می‌شده کمتر به صراحت از آنها نام برده است، تا هم طالبین حقایق، خود به دنبال یافتن معدن و منبع خیرات بروند و هم از معنای آن عناوین بتوانند معارفی را دریافت نمایند.

به این دو علت خدای تعالی برای کسانی که مأمور رشد و تکامل همه مخلوقات از جمله انسانها هستند، عناوین با عظمتی را در قرآن قرار داده است.

به تعبیر دیگر نیازهای انسان در دنیا دو نوع است یک نوع از آن نیازها با چیزهایی برآورده می‌شود که از

وجود انسان کم ارزش تر است و اینها برای خدمت به انسانها خلق شده‌اند. مایحتاج بدنی انسان (بُعد جسمی) از این نوعند ولی نوع دیگر از اینها، نیازهای روحی‌اش است. پروردگار برای کسانی که قادرند این نوع از نیازهایش را برآورده کنند و او را رشد دهند و در واقع معلّم و استاد همه مخلوقات از جمله انسان‌ها هستند، ارزش فوق‌العاده‌ای قائل شده است.

درباره مایحتاج بدنی که کم ارزش تر از روح انسان است بعنوان مثال در جایی از قرآن با صراحت فرموده:

...وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۱)

ولی در معرفی شخصیت‌های عظیم هستی که قادرند انسان را به اعلیٰ درجه انسانیت برسانند، تنها به معرفی ظاهری اکتفا نکرده است و آنها را به صورت رمز و کنایه

۱- آیه ۳۱ سوره مبارکه عَبَسَ.

معرفی فرموده تا ضمن معانی آن عنوان‌ها، ارزششان را هم به طالبین حقایق فهمانده باشد.

پس خداوند با ذکر عناوین با عظمت در قرآن برای چهارده معصوم علیهم‌السلام که معلمین همه هستند، دو کار مهم کرده است:

۱- نیازهای روحی انسان را که آنها قادرند برآورده نمایند، با همان معانی که در این عناوین گنجانده، به بشریت اعلام نموده است.

۲- به طالبین کمالات، عظمت فوق‌العاده این شخصیت‌ها را به صورت رمز (کنایه) بیان فرموده است. فایده چنین معرفی کردن این است که طالبین در صورت تدبّر در قرآن و فهمیدن حقیقت، علاوه بر رسیدن به مقصود که همانا تعالی روحشان است، عظمت اساتید خود را نیز تا حدّی می‌فهمند و خود را برای تربیت و رشد به آنها می‌سپارند و به درگاه دیگری سرنمی‌سپارند.

در کتاب وقت معلوم^(۱) (به یمن تعداد معصومین علیهم السلام) ۱۴ عنوان با عظمتی که خدای بزرگ در قرآن برای این عزیزان قرار داده انتخاب کرده، نام بردیم. همان جا گفتیم که بدون اغراق می‌شود در توضیح هر یک از این القاب و عناوین لا اقل یک کتاب نوشت. اکنون تصمیم گرفتیم تا جائی که توفیق داشته باشیم هر یک از این عناوین را، در کتب جداگانه‌ای مورد بررسی و امعان نظر قرار دهیم.

در این کتاب عنوان و لقب **نور** که در آیات و روایات به وجود مقدس چهارده معصوم علیهم السلام تفسیر شده، مورد بررسی قرار گرفته است. برای این کار کتاب به دو بخش تقسیم شده است:

در بخش اول، معنای نور که در آیات قرآن آمده، بیان شده و تفسیری که معصومین علیهم السلام درباره‌اش فرموده‌اند، ذکر گردیده است و ثابت شده است که وجود مقدس این عزیزان (معصومین علیهم السلام) همان نور

الهی می‌باشد که در همه جای قرآن با این کنایه و رمز (نور) معرفی گشته است.

در بخش دوم، بیان شده که انسان فطرتاً محتاج این نور الهی است و همیشه شیاطین سعی کرده‌اند این نیاز را به وسیله قرار دادن اقطاب و مترسک‌هایی بر سر راه مردم، سیراب کنند و آنها را به انحراف بکشانند و در مقابل ائمه اطهار علیهم‌السلام برای جلوگیری از آن، راه صحیح ارضاء این نیاز روحی که از طریق شناخت و معرفت امام امکان‌پذیر است، بیان فرموده‌اند.

در دنباله مطلب چنین آمده که چون امام نور الهی در میان مخلوقات است، معرفتش باعث هدایت و نواری شدن زندگی انسانها می‌شود لذا این معرفت در روایات بنام معرفت نورانی نامگذاری شده است که هر کس طالب دینی خالص و بدون غش باشد و بخواهد در صراط مستقیم قرار بگیرد، باید به دنبال آن باشد.

در پایان این بخش، ابعاد دهگانه‌ای که امام زمان علیه‌السلام برای همین جهت (کسب معرفت - تکمیل ابعاد اعتقاد برای دین خالص) در دعای بعد از زیارت

آل یس فرموده‌اند، معنا شده است.

بعد از آن گفته شده که اگر این ابعاد اعتقادی در انسان ایجاد شود، نتیجه‌اش احساس نیاز به ظهور امام زمان علیه السلام جهت ایجاد حکومت و امامت بر جهانیان است. برای تأکید و نیز اثبات این مطلب روایت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و نکات پنج‌گانه‌ای را که می‌شود از آن برداشت نمود، ذکر گشته است.

در پایان کتاب، مطالب هر دو بخش در ۵ مورد بصورت خلاصه ذکر گردیده است. در انتها متن زیارت آل یس و معنای آن را آورده‌ایم.

لازم به یادآوری است در این مجموعه مختصر سعی نشده همه آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام که در این باره موجود است، ذکر شود، بلکه کوشیده‌ایم تا جایی که هدفمان مبنی بر بیان و اثبات اصل مطلب تأمین می‌گردد، تعداد کم و نمونه‌ای از آنها را ذکر کنیم.

امیدواریم سطح معرفت‌مان نسبت به معصومین علیهم السلام بخصوص حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه بیشتر شده، بیش از گذشته در ادای وظایفمان نسبت به ایشان

بکوشیم. باشد که با طلوع این نور الهی بر دل‌های آماده
و مشتاق، شاهد امامتشان بر جهانیان باشیم.
ان شاء الله

مشهد مقدّس - عید سعید غدیر خم ۱۴۲۰

محمدحسن گنجی فرد

بخش اول

تفسیر نور

- ۱- تأثیر نور در زندگی
- ۲- معنای نور در قرآن و روایات
- ۳- نور الهی وجود مقدس معصومین علیهم السلام است.
- ۴- فرمان خداوند و توضیحی با تأکید شش قسم از امام باقر علیه السلام درباره این فرمان
- ۵- آخرین پیام پیامبر صلی الله علیه و آله

تأثیر نور در زندگی

آیا تا بحال به این نکته توجه کرده‌اید که وقتی می‌خواهیم کارمان با دقت و ظرافت بیشتری باشد، سعی می‌کنیم آن را در محل تابش نور و روشنایی انجام دهیم؟ اصلاً در محیط ظلمانی خیلی از کارها انجام شدنی نیست. همین که من الآن می‌نویسم اگر در جای تاریک باشد، چه بسا بسیاری از کلمات و لغات اشتباه و کج و درهم نوشته شود و شما هم که آن را می‌خوانید باید در فضای اطرافتان نور کافی باشد تا

قادر به خواندن شوید. خلاصه، اصلی‌ترین عامل انجام همه امور روزمره و معمولی مردم، وجود نور است و باید گفت بدون آن زندگی فلج می‌شود.

اگر فرض کنید همه مردم دنیا کور و یا از وجود نور بی‌بهره باشند، یقیناً همه کارهایی را که امروزه در امور صنعت و تکنیک می‌کنند، دیگر قادر به انجامش نخواهند بود. یکی از توفیقات مهم بشر که منشأ پیشرفت فوق‌العاده و تغییر در وضعیت زندگی شده، دستیابی‌اش به برق و مواد مولد روشنایی است.

شاید شما هم اگر دقت کنید، از این مطلب همین نتیجه را بگیرید که:

عامل اصلی هدایت انسان برای رسیدن به مقاصدش، نور است.

اصلاً بهتر است به پیروی از معصومین علیهم‌السلام نور را مساوی با هدایت دانست. در توضیح می‌گوئیم برای اینکه انسان بتواند با استفاده از استعدادهايش به کمال برسد، خداوند انسان را طوری آفریده که در مقابل راه روشن و واضح او، هم می‌تواند با قدردانی از لطف خدا از هدایت

استفاده کند، هم قادر است کفران نعمت کند و به هدایتش پشت نماید. او خود در قرآن همین مطلب را فرموده:

(ما راه هدایت را برای انسان روشن کردیم تا هر کس می خواهد به طرفش برود و هر کس نخواهد، نرود)^(۱).

در جای دیگر به معنای واضحتری - که بخاطر تناسب با موضوع کتاب آن را ذکر می کنیم - می فرماید:

(حمد خداوندی را که آسمانها و زمین را خلق کرد و ظلمت و نور را «در آن»^(۲) قرار داد)^(۳).

وجود اختیار در انسان به خاطر این است که هر کس بوسیله این نیرو راه هدایت خداوند را دنبال کند، به نور برسد و هر کس چنین نکند، ظلمتی که عکس العمل طبیعی عمل او است، نصیبش شود.

خدای تعالی شرط نورانی شدن زندگی انسان را بدست

۱- اَنَا هَدَيْتَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا، آیه ۳ - سوره انسان.

۲- مطالب داخل گیومه « » - در معنای آیات و روایات - در هر جای کتاب توضیحات مؤلف است.

۳- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ... - آیه ۱، سوره انعام.

آوردن تقوا و کسب ایمان می‌داند. اگر انسان از سرمایه زندگیش «اختیار»، در جهت بدست آوردن تقوا و ایمان استفاده کند، خداوند هم وعده فرموده که او را از ظلمت خارج سازد و به نور برساند^(۱).

در آیه ۲۸ سوره حدید می‌فرماید:

«ای مؤمنین به دنبال کسب «مدرک» تقوا و ایمان «ثابت» باشید تا... خداوند زندگی شما را آنچنان نورانی کند که بتوانید با آن «به راحتی در مسیر زندگی صحیح»، حرکت کنید^(۲)».

معنای دیگر آیه این است که بوسیله بدست آوردن تقوا و ایمان ثابت - که به وسیله تهذیب نفس ممکن است - آنچنان با آفاتی که باعث تخریب اعتقادات می‌شوند، مبارزه کنید که بتوانید در دنیائیکه همه وسایلیش ممکن است شما را طعمه غفلت و ظلمت نماید، سزاوار و لایق بیداری و نورانیت شوید. همانند دانش آموزی که با وجود دوستان ناباب و

۱-... اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... آیه ۲۵۷، سوره بقره.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...

و سوسه‌های اطرافیان‌ش مبنی بر غفلت، اراده می‌کند که درس بخواند و با انجام آن نمرهٔ قبولی را به دست می‌آورد.

به تعبیر دیگر اگر انسان آداب زندگی صحیح را که از طرف خداوند توسط معصومین علیهم‌السلام ارائه شده، به جا آورد، باعث ایجاد تقوا و ایمان ثابت و در نتیجه هدایتش به طرف هدف آفرینش که در واقع نورانیت است، می‌شود.

درخواست هدایت به صراط مستقیم که هر روز در نمازهایمان از خداوند می‌خواهیم، منطبق شدن با اعمال و افکار و اندیشهٔ مصداقِ صراط مستقیم است که کسی جز امام هر زمان نیست.

در تفسیر آیه ۲۸ سوره حدید که ذکرش گذشت در معنای نوری که خدا برای انسان در زندگی قرار می‌دهد، آمده است:

(خداوند او را تابع امام زمانش قرار می‌دهد) «در جهت

تابعیت او کامل می شود»^(۱).

این به معنای آن است که اگر انسان دستورات و فرامین امام زمانش را در همه ابعاد زندگی ملاک عمل قرار دهد و او را به عنوان ملاک و معیار رسیدن به صراط مستقیم دین انتخاب نماید، چون همه اعمال و افکار و اعتقاداتش مطابق با آنچه امام برایش می خواهد، می شود، به هدایت واقعی یا به معنای قرآن، نورانیت حقیقی دست می یابد.

۱- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ... «وَيَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ»
قال يجعل لكم امام عدل تأتمون به و هو علي بن ابي طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ - تفسير
برهان جلد ۴ صفحه ۲۹۹ ذیل همین آیه.

معنای نور در قرآن و روایات

معنایی که ما از نور در نظر داریم با معنای صحیح آن مختصر تفاوتی دارد. برداشتی که معمولاً از لفظ نور داریم، روشنائی است همانطور که معنای ظلمت را تاریکی می‌دانیم. این معنا برای مُلک و ظاهر دنیا درست است. به وسیله نور یعنی روشنائی انسان می‌تواند اطرافش را ببیند و به سوی آنچه صلاحش هست، هدایت شود و در تاریکی و ظلمت قادر به دیدن چیزی و تشخیص صحیح واقعیتی نیست.

این معنای ظاهری نور و ظلمت یک ارتباطی با معنای حقیقی نور و ظلمت دارد و آن این است که انسان بوسیله نور به راه صحیح، هدایت می‌شود ولی باید دانست حقیقت نور فقط روشنائی ظاهری نیست یعنی لازم نیست اگر کسی به مسیر صراط مستقیم و آنچه خدا خواسته، می‌خواهد هدایت شود، باید برای این کار نوری همانند نور چراغ سر راهش قرار گیرد تا او، آن را با چشم سرش ببیند و راه صحیح را برود.

در وجود هر انسانی قدرت تشخیص حق از باطل و هدایت از ضلالت که همان تعلیمات فطری - عقل - است، وجود دارد و اگر این نیروی فطری به هدر نرفته باشد، یعنی روح نیروی تشخیص حق از باطل را از دست نداده باشد، نور الهی را می‌بیند و لازمه دیدن این نور، داشتن چشم ظاهری نیست حتی چه بسیارند افرادی که با وجود سلامت این چشم، بخاطر کوربودن دلشان، از تشخیص حقایق محرومند.

خداوند درباره این افراد که با وجود دیدن آیات الهی از درک حقایق و بهرمنند شدن آن ناتوانند، می‌فرماید:

(این‌ها چشم ظاهرشان سالم است ولی چشم دلشان کور است)^(۱).

و برعکس اگر انسان کورِ ظاهری باشد ولی چشم دلش بینا باشد قادر است نور الهی را ببیند.

ابوهارون مکفوف که در زمان امام باقر علیه السلام زندگی می‌کرد و معرفت خوبی به امام زمانش داشت، از نظر ظاهری نابینا بود ولی از همه بیناهایی که با آلوده کردن روحشان و ایجاد زنگارهای نفسانیت، قدرت دیدن امام و معرفت به ایشان را در خود از بین برده بودند - کور حقیقی بودند - بینا تر بود. حضرت امام باقر علیه السلام برای اینکه این حقیقت را به ابوبصیر و همه ما که این روایت را می‌شنویم بفهمانند، یک روز وقتی با او در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند فرمودند: (از مردم بپرس آیا مرا می‌بینند؟ ابوبصیر می‌گوید من به هر کس بر خورد کردم از او پرسیدم آیا اباجعفر را دیدی؟ می‌گفت نه در حالی که ایشان همان جا ایستاده بودند تا این که ابوهارون مکفوف وارد شد. حضرت فرمودند از او بپرس! من گفتم آیا

۱- ... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ، آیه ۴۶ سوره مبارکه حج.

ابا جعفر را دیدی؟ «یانه» او گفت: مگر اینجا نایستاده‌اند؟ گفتم از کجا فهمیدی؟ گفت چطور ندانم در حالی که او نوری درخشان است^(۱).

پس نور بودن خداوند و حجت‌هایش که خود، آنها را چنین نامیده است به معنای این است که رهنمون شدن انسان به رستگاری، نورانیت است. هر یک از انسانها برای اینکه در زندگی خود عاقبت به خیر شوند، باید از همین راه بروند. آنچه ممکن است مانع شود که او برای رسیدن به فلاح به دنبال حجت‌های خدا برود، چیزی جز صفات رذیله نیست. این صفات، روح انسان را لکه‌دار نموده و نیرویی را که برای تشخیص حقایق دارد، از بین می‌برند. در نتیجه همانند از بین رفتن قرنیه چشم که باعث کوری ظاهری می‌شود، باعث کوری باطن و ندیدن حجت الهی و در نتیجه گمراهی و سردرگمی انسان می‌گردند.

پروردگار متعال امام را که هیچگونه صفت رذیله و رجس و ناپاکی ندارد و مطابق خواست او و همان بنده واقعی

۱- مکیال المکارم جلد ۱، صفحه ۵۰۰.

و انسان کامل است، نور نامیده و زندگی انسان را محتاج او دانسته است.

او در قرآن مَثَل کسانی که به نمایندگان او پشت کرده و به این خاطر موانعی را بین خود و حقایق ایجاد کرده‌اند، مَثَل کسانی می‌داند که در عمق دریایی با امواج روی یکدیگر انباشته شده فرو رفته، از نجات یافتن و رهایی به سلامت محروم‌اند. علت قرار گرفتن این افراد در آن موقعیت این است که تابع امامی نیستند که همانند نور در زندگی برایشان نورافشانی نماید^(۱).

خداوند نیروی فکر را که نور مختصری برای انسان است، در وجود همه گذاشته تا با روشنی که نمایندگانش به او یاد می‌دهند آن را روشن‌تر و منور نماید و خود را به حدی برساند که در سپردن خود به آن نمایندگان به آرامش و یقین دست یابد. باید گفت هر چند عده‌ای از رد یافتگان به خاطر روشن نمودن آن - به همان صورتیکه آنها فرموده‌اند - به

۱-.... او كظلماتٍ فی بحرٍ لَجِیٍّ یغشیه موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ اذا اُخْرِجَ یدہ لم یكدر یریہا و من لم یجعل اللہ لہ نوراً فماله من نورٍ - آیه ۴۰ سوره نور

سر منزل مقصود رسیده‌اند ولی عدّه زیادی از مردم با خاموش کردن این نور درون، در درّه‌های شیطننت سقوط کرده‌اند و یا به کودهای نفسانیت برخورد نموده‌اند. آنها بجای اینکه کلید روشن کردن این نور درونشان را بزنند - فکرشان را با معیارهای صراط مستقیمی که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده‌اند، منطبق نمایند - آنقدر در سیستم سیم‌کشی‌شان اختلال ایجاد کرده‌اند - به عقاید و آداب و رسوم خلاف صراط مستقیم عمل کرده‌اند و پای‌بند شده‌اند - که بجای نورافشانی در جهت راهی که خداوند گذاشته، مسیر انحرافی نفس یا شیطان را انتخاب کرده‌اند. اینها در واقع آن نور وجودیشان را با این کار منحرف کرده‌اند. همانند راننده‌ای که در مسیر حرکتش در شبِ ظلمانی، مختصر نورِ اتومبیلش را خاموش کند یا آن را به جهات چپ و راست منحرف نماید و در این صورت معلوم است که از جاده منحرف خواهد شد.

عموم مردمی که به خاطر سرسپردگیشان به آداب و عقاید انحرافی به سختی‌هایی در زندگی دچار شده، از مسیر صراط مستقیم دین خارج گشته‌اند «گمراه شده‌اند»،

حقیقتشان چنین است.

خدای مهربان برای جلوگیری از گمراهی مان، در ابتدا انواری را خلق کرد تا از لحظه خلقت روح و جسممان، پرتو وجودشان در مقابلمان باشد و با راهنمایی آنها به سعادت برسیم و سرگردان نشویم. کار این انوار از همان ابتدا این بود که راه مستقیم را برای انسان روشن نمایند آنها هم چون بندگان کامل خداوند و دارای علم و قدرت لازم برای این کار بودند، هیچ کوتاهی نکردند و تا وقتی عالم ارواح ادامه داشت، در آنجا مشغول افاضه انوار حقایق به ارواح انسان‌ها بودند و از آن به بعد هم تا زمانی که نوبت ورودشان به این دنیا نشده بود، به طُرق دیگر، شاگردانشان را که بصورت پیامبران می‌آمدند هدایت فرمودند و بعد از ورودشان به دنیا وقتی در قالب معصومین علیهم‌السلام قرار گرفتند، همان وظیفه الهی را که از ابتدا مشغول به آن بودند، ادامه داده و می‌دهند.

زیارت جامعه کبیره که دارای مضامین بلند و حقایق و معارف پاکی می‌باشد و توسط حضرت امام هادی علیه‌السلام بیان شده است، این حقیقت را به همین صورت بیان می‌کند. آن حضرت در فرازی از این زیارت کامل تعلیم می‌دهند که

خطاب به ائمه اطهار علیهم السلام چنین بگوئیم:

(خداوند «در ابتدای خلقت» شما را به صورت انواری آفرید و در اطراف عرش خود قرار داد - و همینطور بود - تا زمانی که - به وسیله قرار دادن شما بعنوان راهنما - بر ما منت نهاد^(۱)).

۱-.... خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحَدِّقِينَ حَتَّى مَسَّنَّ عَلَيْنَا بَكْم. زیارت جامعه کبیره - مفاتیح الجنان.

نور الهی وجود مقدّس معصومین علیهم السلام است

خدای تعالی وجود مقدّس معصومین علیهم السلام را در چند جای قرآن با همین رمز -نور- معرفی نموده است. از آن جمله در آیه ۲۵ سوره نور -با توجّه به تفسیر معصومین علیهم السلام (۱)- این عزیزان را چنین معرفی می‌فرماید:

خداوند نور عالمیان است و وسیله نورافشانی او برای

۱- تفسیر برهان جلد ۳ صفحه ۱۳۳ به بعد

ماسوی الله، پیامبر اکرم ﷺ و حضرت زهرا ﷺ هستند اینها به عنوان اصل کارخانه مولد نور یعنی مشکوة و چلچراغش هستند^(۱).

این نور که همه دستورات الهی برای هدایت بشر است پس از اینکه در اصل کارخانه عظیم هستی تولید شد - هنگامیکه موقعیت پیامبر ﷺ تثبیت شد - از طریق وجود مقدس امیرالمؤمنین ﷺ پرتو افشانی کرد - این مصباح الهی به جای پیامبر ﷺ جهان را از نور خود بهره‌مند نمود -^(۲).

همان‌طور که در پیرامون هر یک از شعله‌های چلچراغ، شیشه محافظی قرار میدهند که باد نتواند آن را خاموش کند، خدای تعالی برای اینکه زحمات این نور مقدس، با شهادتش به هدر نرود، زجاجه‌ای «شیشه محافظی» که امام حسن ﷺ و امام حسین ﷺ بودند و محافظت از این نور را بعهده داشتند، بعد از ایشان قرار داد^(۳).

این دو امام آنچنان در وظیفه الهی شان عمل کردند که باعث شد تَلَأُوا این نور توسط حضرت امام سجاد ﷺ همانند «کوکب

۱- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكُوتِ

۲- فِيهَا مِصْبَاحٌ ۳- الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ

دری» ستاره درخشنده‌ای بدرخشد.^(۱)

با وجود همه دشمنی‌هایی که با ائمه اطهار علیهم‌السلام صورت گرفت - بخصوص بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام و در خفقان قرار گرفتن دوران زندگی امام سجاده علیه‌السلام - نورافشانی فوق‌العاده حضرت امام باقر علیه‌السلام و حضرت امام صادق علیه‌السلام آن چنان مؤثر بود که همانند ریشه‌دار شدن درخت «شجره مبارکه زیتونیه» در اعماق دل خاک، جایگاه این نور الهی در دل شیعیان محکم و در نتیجه، این ترندها خنثی شد.^(۲)

این نور الهی در زمان حضرت امام کاظم علیه‌السلام و حضرت امام رضا علیه‌السلام آنچنان نور افشانی‌اش را در صراط مستقیم ادامه داد که باعث شد، کسانی که به این عزیزان معتقد بودند، نه به شرق متمایل شوند و نه به غرب^(۳) «نه افراط داشته باشند و نه تفریط» به تعبیر دیگر کسانی از مسلمین که توانستند از نور این دو امام با عظمت استفاده کنند، در صراط مستقیم و بدون انحراف به چپ و راست قرار گرفتند.

این چلچراغ و منبع نور بعد از این چون جایگاهش را در

۱- الزَّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِيٌّ
 ۲- يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ
 ۳- لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ

قلوب جهانیان محکم کرده بود، در زمان حضرت امام جواد علیه السلام بطو کامل درخشید و همانند چراغی شد که از فرط نور و گرما بدون واسطه فتیله نزدیک باشد روغنش هم آتش بگیرد. - حضرت امام جواد علیه السلام بدون داشتن سن زیاد، آن چنان با معجزاتِ عدیده به نور افشانی پرداختند که اگر می‌گذاشتند عمر طولانی تری داشته باشند، همه جای این چلچراغ با این نور روشن می‌شد و حقانیت معصومین علیهم السلام با آن معجزات و براهین واضح به جهانیان فهمانده می‌شد - (۱).

دشمن چنین می‌پنداشت که اگر ائمه اطهار علیهم السلام را یکی پس از دیگری به شهادت برساند، می‌تواند مانع ادامه نورافشانی این عزیزان شود در حالیکه باید بداند چون اصل و منشأ این نور خداوند است، هرچند امام جواد علیه السلام را در سنین جوانی به شهادت برساند و حضرت امام هادی علیه السلام از نظر ظاهری و از طریق پدرشان تعلیم نینند، نور الهی در وجود مبارکشان هست (۲).

خلاصه باید گفت با همه قدرشناسی مردم، خدای تعالی این

۱- يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ ... ۲- وَ لَوْلَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ

انوار رحمتش را یکی پس از دیگری برای هدایت مردم فرستاد و به همین منظور حضرت امام حسن عسکری علیه السلام را که نوری پس از نور بودند، برای آخرین فرصت در اختیار عموم گذاشت.^(۱)

پایان دوران زندگی ظاهری ائمه اطهار علیهم السلام چنین بود. از این پس به خاطر ادامه غفلت و عدم استفاده صحیح مردم از انوار مقدس، خداوند طریقه نورافشانی آخرین حجّتش را تغییر داد. به این صورت که نورش را در وجود پاک کسی گذاشت که برعکس بقیة انوار، لازم بود بصورت ناشناس در میان مردم زندگی نماید و بخاطر عزّتش، هرکسی نتواند از او بهره بگیرد لذا با اینکه او رحمة للعالمین است ولی استفاده نورانی را فقط کسانی می توانند از او ببرند که خود را تا حدی رشد داده و از خداوند - خالصانه - طالب هدایت و نور شده اند. اینجاست که اگر طالبین درخواستشان صادق و ثابت قدم باشند، خداوند اجازه بهره مندی از نورش را به آنها می دهد.

این وجود مقدس، حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه است که خدا هر کس را بخواهد بوسیله ایشان هدایت

۱-.... نور علی نور...

می‌کند. (۱)

آری این است حقیقت نور الهی که پروردگار متعال برای بهره‌وری مخلوقات، در وجود معصومین علیهم‌السلام قرار داده است. (۲)

۱- یَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ....

۲- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكُوتٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ - آیه ۳۵ سوره مبارکه نور با تفسیر روائی از جمله در برهان جلد ۳ ذیل این آیه.

فرمان خداوند

روزی ابو خالد کابلی به خدمت حضرت امام باقر علیه السلام آمده و از آن حضرت درخواست کرد تفسیر نور را در آیه ۸ سوره تغابن بفرمایند. آیه شریفه این است:

فَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

به خدا و پیامبرش و نوری که فرود آوردیم ایمان آورید و خدا به آنچه عمل می کنید آگاه است.

توضیحی با تأکید شش قسم درباره این فرمان

حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند:

(ای ابا خالد این نور **بخدا قسم** تا روز قیامت ائمه علیهم السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و **بخدا قسم** اینها آن نور الهی هستند که نازل شده‌اند و اینها **بخدا قسم** نور الهی در همه عالم هستند. **بخدا قسم** ای ابا خالد این نور امام در دل مؤمنین نورانی‌تر از خورشید فروزان در روز روشن است و **بخدا قسم** اینها نورانی می‌کنند قلوب مؤمنین را و **خدای با عزت و جلال**

پر توافشانی این نور را از دل هر کس بخواهد مانع می شود و آنها دلشان تاریک می ماند. «کسانیکه دلشان با تاریکی گناه مأنوس است، از این نور محرومند».

بخدا قسم ای ابا خالد دوست نمی دارد بندهای ما را و ما را به ولایت خود نمی پذیرد مگر اینکه «به خاطر داشتن این ولایت» خداوند دلش را از ناپاکی و صفات رذیله پاک می کند و خدا پاک نمی کند قلب بندهای را مگر این که در برابر خواست و اراده ما تسلیم و مطیع شود و هرگاه قلبی این چنین تسلیم ما شد خداوند او را از محاسبه روز حساب و از وحشت و ترس قیامت کبری در امان قرار می دهد^(۱).

۱- عن ابی خالد الکابلی، قال سألتُ ابا جعفر عليه السلام من قولِ اللّٰه عزَّوجلَّ «فامنوا باللّٰه و رسوله و النور الذی انزلنا» فقال یا ابا خالد النور و اللّٰه الائمه عليهم السلام من آل محمد صلی الله علیه و آله الی یوم القیامة، و هم و اللّٰه نور اللّٰه الذی انزل و هم و اللّٰه نور اللّٰه فی السموات و الارض و اللّٰه یا اباخالد النور الامام فی قلوب المؤمنین انور من الشمس المضيئة بالنهار و هم و اللّٰه ینورون قلوب المؤمنین و یحجُب اللّٰه عزوجل نور هم عنمن یشاء فتظلم قلوبهم و اللّٰه یا ابا خالد لا یحبنا عبداً و یتوالانا حتی یطهر اللّٰه قلبه و لا یطهر اللّٰه قلب عبداً حتی یسلم لنا و یكون سلماً لنا فاذا كان سلماً لنا سلمه اللّٰه من شدید الحساب و امنه من فزع یوم القیمة الاکبر - تفسیر برهان جلد ۴ - صفحه ۳۴۱ حدیث ۲

این توضیح حضرت امام باقر علیه السلام جای بحث و بیان بسیار دارد و شامل نکات مهمی است ولی آنچه بابت کتاب در ارتباط است تفسیر نور در قرآن به وجود مقدس معصومین علیهم السلام است که ایشان برای تاکید همین مطلب، شش مرتبه قسم جلاله **والله** یاد می‌کنند تا همگان بدانند که نور الهی، آنها هستند.

آخرین پیام پیامبر ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ با اینکه بارها در طول عمر شریفشان جانشینی حضرت علی رضی الله عنه را برای بعد از خود بیان فرموده بودند، در آخرین دیدار عمومی با مسلمین، -روز ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری- بعد از تأکید دیگری بر این مسئله، امیرالمؤمنین رضی الله عنه را نوری دانستند که بعد از خدا و ایشان در میان مخلوقات است و فرزندانسان تا حضرت بقیة الله ارواحنا فداه دنباله همین نور الهی می باشند.

آن حضرت در قسمتی از خطبه غدیر فرمودند:
 (ای مردم نور الهی در وجود من است «تنها راه هدایت،
 پیروی از من است» سپس این نور در وجود حضرت علی علیه السلام
 است «تنها راه نجات از گمراهی، تبعیت از اوست» و این نور در
 نسل او تا قائم مهدی علیه السلام ادامه دارد «وسیله رهیابی بشریت در
 هر دوره‌ای، همین معصومین علیهم السلام هستند»^(۱) .

۱- ...معاشر الناس النور من الله عز و جل فیّ ثمّ مسلوک فی علی ثمّ فی
 النسل منه إلى القائم المهدی... - خطبه غدیر

بخش دوم

معرفتِ نورانی

۱- معرفت امام علیه السلام، سیراب کننده نیازِ روحی است.

۲- دینِ خالص، نتیجه معرفتِ نورانی است.

۳- درخواستِ نورانیت در ده جنبه اعتقادی در دین.

۴- نکات پنج‌گانه، در تأیید ولایتِ نورانی امام زمان علیه السلام.

۵- خلاصه کتاب و نتیجه‌گیری.

معرفت امام، سیراب کننده نیاز روحی است

یکی از نیازهای روحی انسان معرفت به ذات اقدس الهی است. بشر در همه دوره‌های زندگی سعی کرده است این نیاز را برطرف نماید، ولی همیشه موفق به این کار نشده است. وی نتوانسته عارف واقعی به ذات اقدس پروردگار شود. این ناکامی انسان به خاطر عدم توجه وی به راهی بوده است که پیامبران الهی و اوصیاء آنها منادیش بوده‌اند. چون میل به عرفان و خداشناسی در فطرت و سرشت بشر نهاده

شده است. این نیاز حقیقی، موجب گردیده است عده‌ای سودجو به میدان بیایند. این منفعت طلبها سعی کرده‌اند آنچه را ساخته ذهن کج اندیش خودشان است به خورد مردم عامی بدهند. مدعیان دروغین عرفان از این قبیل‌اند. دین‌های کاذب و مکتب‌های مدّعی که به غلط نجات انسان‌ها را نوید می‌دهند، ریشه در فطرت خدا پرستی و آزادی خواهی آدمی دارند.

اگر بخواهیم بسیار ساده و بدون مقدمه چینی و اطاله کلام آنها را معرفی کنیم باید بگوئیم:

وجه مشترک و مشخصه این مدعیان چنین است که نسبت به ساحت مقدس ائمه اطهار علیهم‌السلام بخصوص امام عصرشان یعنی حضرت حجة بن الحسن العسکری علیه‌السلام جاهلند و در مطالب به اصطلاح عرفانی شان سخنی از معرفت این نور الهی نیست.

در توضیح باید گفت با تفسیری که از روایات درباره عنوان نور بیان شد، دانستیم که نور مطلق و هدایتگر، خداوند است و نماینده او برای رساندن مردم به هدایت و صلاح کسی جز امام هر زمان نیست. اینها هستند که برای این جهت از طرف خدا انتخاب شده‌اند. لذا چون آنها بنده کامل و مطیع محض او هستند، خداوند آنها را همانند خودش نور نامیده

است. این عزیزان را در زندگی صحیح مخلوقات را روشن کرده‌اند به صورتیکه هر کس اگر از راهی که آنها بیان می‌کنند، حرکت کند، به کمالی که لیاقتش را دارد می‌رسد، و اگر برخلاف دستور آنها عمل کند و بخواهد با پرتو فکر ناقص خود یا القاء شیاطین در زندگی به پیش رود، گمراه و جاهل می‌گردد. لذا پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ فرمودند:

(هر کس بدون کسب معرفت به امام زمانش بمیرد، به مرگ

مردم زمان جاهلیت مرده است^(۱).)

این به آن معناست که اگر کسی خود را صددرصد در همه ابعاد - عقاید، احکام، افکار، آداب و رسوم - منطبق با این نور الهی نکند از امتیازی که نور در زندگی افراد دارد، بی‌بهره می‌ماند. معنای جهل همین است. ولی اگر در همین ابعاد، با انوار الهی مخالفتی نداشته باشد، بلکه اعتقادات و افکار و همه امور زندگیش را مطابق با آن بنماید، دارای معرفت نورانی می‌شود.

بنابراین باید گفت کسی که نسبت به امام زمان عجل الله فرجه به

۱- قال رسول الله ﷺ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً. - بحارالانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۶۰.

همین صورت و معنا معرفت داشته باشد عارف به خداوند
است و این عرفان سیراب کننده روح و طالبش عارف حقیقی
است.

دینِ خالص نتیجهٔ معرفتِ نورانی است

ابوذر و سلمان رضی الله عنهما سالها از شیعیان خوب و مقربان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. آنها در طوفانِ حادثهٔ پس از فوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جزو افرادی بودند که کوچکترین شبهه‌ای نسبت به حقانیتِ حضرت نداشتند. آنها در همه امور زندگی، خود را با این نور الهی میزان کرده بودند و معرفتِ خوبی نسبت به ایشان داشتند، ولی در عین حال چون می‌دانستند حتی معرفتِ نورانی مراتبی دارد و برای یک

مسلمان واجب است که مراتب بالای این نوع از معرفت را نسبت به امام زمانش کسب کند، روزی ابوذر نزد سلمان رفت و از او تقاضای معرفت نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام را نمود.

سلمان ادب را رعایت کرد و با خود او نزد منبع نورانیت الهی رفتند و از محضر مبارکش این تقاضا را نمودند. امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن استقبال از این عمل، ابتدا برای اینکه اهمیت این نوع از معرفت را به همه بفهمانند، فرمودند:

(به جان خودم قسم که این کار - کسب معرفت نورانی

امام علیه السلام - بر هر زن و مرد مؤمنی واجب است^(۱).)

این قسم برای سلمان و ابوذر که امام زمانشان را می شناختند مثل قسم یک فرد معمولی که به جان خودش بگوید، نبود بلکه آنها دانستند که آن حضرت به مقام امامت سوگند می خورند تا به اهمیت کسب این معرفت تأکید فرمایند.

پس از آن، حضرت مطالبی در باب معرفت نورانی بیان

۱- لَعَثَرِي أَنْ ذَلِكَ الْوَاجِبُ عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ - بحارالانوار، جلد ۲۶، صفحه ۱.

فرمودند. از آن جمله برای اینکه به همه طالبین عرفان بفهمانند که تنها امام هر زمان است که از طرف او نماینده تام‌الاختیارِ بندگان می‌باشد، و به همین خاطر برای مخلوقات فرقی با خدا ندارد و قائم مقام اوست، فرمودند:

(معرفتِ نورانی من همان معرفتِ خدای با عزت و جلال است و معرفتِ خدای با عزت و جلال، معرفتِ من به نورانیت است.)^(۱)

بنابراین فرمایش اگر کسی بتواند در دوران عمرش این معرفت را کسب کند که امام برای مخلوقات دقیقاً همان کاری را می‌کند که خدا می‌خواهد. عارف است و به دین خالص دست یافته است.

به تعبیر دیگر اگر انسان درک کند که امام نماینده تام‌الاختیار خدا برای مخلوقات است و برای این که مخلوقات را به کمالشان برساند علم و قدرت کافی و عصمت لازم را دارد، عارف حقیقی است.

این اعتقاد باعث می‌شود که انسان حقایق دینی و همه

۱- مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَةِ - بحار الأنوار جلد ۲۶ - صفحه ۱-

اعمال عبادی‌اش را بدون اینکه با مطالب خرافی و بیهوده آلوده کند، از منبع نور الهی دریافت نماید. این نوع از دینداری، خالص و بدون غش است.

روایاتی که اساس دین اسلام را بنا شده بر پنج چیز می‌داند و ریشه همه آنها را ولایت معصومین علیهم‌السلام معرفی می‌فرماید، بر همین اصل تکیه دارد که تفسیر و معنای اساسی‌ترین امور دینی را هم باید امام بفرماید. چون اوست که از طرف خداوند علم و قدرت و عصمت را برای این جهت دارد^(۱). لذا امیر المؤمنین علیه‌السلام پس از آن، به سلمان و ابوذر فرمودند:

این همان دین خالصی است که خداوند بزرگ در قرآن - آیه ۵ سوره بینه - فرموده است:

فرمان داده نشدند مگر اینکه خدا را خالصانه و حق طلبانه بندگی نمایند و «با این اعتقاد و روحیه که امام نماینده او و شناخت او، معرفت به خداست» نماز بپا دارند و زکات بدهند «نه

۱-... عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ. اصول کافی جلد ۳، صفحه ۲۹، حدیث ۱.

اینکه بدون این روحیه، فقط صورت نماز و روزه و اعمال دینی را انجام دهند که در این صورت این اعمال عبادی قبول نمی شود» و این است آن دینداری صحیح و درست^(۱).

۱- وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ حُنْفَاءً وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ - آيَةٌ ۵
سورة بَيِّنَةٌ.

درخواست نورانیت در ۱۰ جنبه اعتقادی در دین

اگر انسان بخواهد دینش را از ناخالصی حفظ کند، باید برای شناخت جنبه‌های مختلف دین، امام علیه السلام را که منبع نور الهی است معیار قرار دهد. ببیند امام علیه السلام چه نوع ایمان و یقینی برایش می‌پسندند؟ از چشم و گوش و دل و زبان و عزم و اراده و نیرویش چگونه استفاده کند که مخالف با خواست امام زمانش نباشد؟ امام علیه السلام در همه جنبه‌های دینی معیار و میزان است. آنچه که او برای زندگی انسان تعیین می‌کند،

همان است که خدا می‌خواهد. انسان موقعی دارای دینِ خالص و معرفت نورانی است که بتواند همه امور دینش را با خواست امام زمانش منطبق نماید. از خصوصیات هر انسانی این است که خالص و پاک هر چیزی را بیشتر دوست دارد و از غش و ناخالصی و دورویی خوشش نمی‌آید. معرفت نورانی و خالص مطابق طبع انسان است. اگر بعضی افراد، اموری ناصحیح و ناخالص را خالصانه و صحیح می‌پندارند و بدنبالش حرکت می‌کنند، نشان دهنده این نیاز اصیل و فطریشان است که در واقع بخاطر نداشتن ملاکِ پاکی و اخلاص در تشخیص خود دچار خطا شده‌اند.

البته همیشه عده‌ای بوده‌اند که بخاطر سلطهٔ صفات رذیله و نفسانیت، به انجام اموری بر خلاف این اصل فطری مشغول شده‌اند و نسبت به نوع کارشان، توانسته‌اند انحراف و غش در دین وارد کنند و برای عده‌ای افراد ساده لوح و مبتدی غیر حقی را حقیقت جلوه دهند. همانند انحرافی که بعد از فوت پیامبر ﷺ توسط عده‌ای دربارهٔ جانشین ایشان انجام شد. ایجاد همین گسل در حرکت اصولی اسلام، باعث گول خوردن عده‌ای و ایجاد انحراف در اساسی‌ترین مسئله

اعتقادی مسلمین گردید. تا جایی که ادامهٔ همین انحراف به مسموم و مقتول شدن ائمه علیهم السلام و در نهایت به غیبت امام عصر ارواحنا فداه انجامید. امام زمان علیه السلام برای اینکه طالبین دین خالص بتوانند معرفت نورانی امامشان را کسب کنند در اوایل غیبت کبری^(۱) از طریق محمد بن عبدالله حمیری رضی الله عنه به شیعیان این چنین پیام دادند:

«بعد از این انحرافی که پیش آمده اگر طالب دین خالص هستید» چنانچه خواستید به وسیله ما متوجه خدا و ما شوید، انطور که خداوند در قرآن -سوره صافات- فرموده، چنین بگوئید:

سلام علی آل یس^(۲)....

آن حضرت بعد از آن یک دوره اصول اعتقادی صحیح را که یک انسان باید داشته باشد و به امام زمانش عرضه بدارد، بیان می فرمایند.

در بخش دوّم این زیارت دعایی را ذکر می کنند که شامل نکات برجسته‌ای از همین اعتقادات پاک و خالص است و هر یک از ما برای اینکه به معرفت نورانی امام برسیم باید ابعاد

۱- اواخر قرن چهارم هجری قمری.

۲- زیارت آل یس، احتجاج طبرسی جلد دوم - صفحه ۵۹۱

اعتقادمان را با آنچه ایشان فرموده‌اند، منطبق کنیم.
 خوب است در این جا توضیح مختصری در حد توان
 خود و محدودیت کتاب در باره هر یک از این جنبه‌های دهگانه
 اعتقادات گفته شود. شاید جزو افرادی شویم که این ابعاد با
 معیارهایی که امامان از ما می‌خواهند میزان شود و به این
 وسیله دارای معرفت نورانی شویم.
 معنای بخش اول از دعای بعد از زیارت آل یس چنین
 است:

(خدایا از تو درخواست می‌کنم که صلوات و درود فرستی بر
 حضرت محمد ﷺ که پیامبر رحمت و کلمه نورانی توست و
 «همچنین در خواست می‌کنم که»

دل‌م را پر از یقین نورانی فرمایی
 و سینه‌ام را پر از ایمان نورانی
 و افکارم را پر از نیتات نورانی
 و اراده‌ام را پر از علم نورانی
 و قدرتم را در جهت عمل نورانی
 و زبانم را گویای صداقت نورانی
 و دینداریم را پر از بینشهای نورانی از ناحیه خودت

و چشمم را وسیله دیدن نورانی
 و گوشم را پر از نور حکمت
 و دوست داشتتم را مملو از نور ولایت حضرت محمد ﷺ و
 آل ایشان ﷺ نمایی تا - اینچنین در دنیا زندگی کنم و بعد از
 مرگ - تو را ملاقات کنم در حالی که - بخاطر کسب این معرفت -
 به عهد و میثاقی که نسبت به امام زمانم به تو داده‌ام وفا کرده
 باشم و لذا رحمت مرا فراگیرد^(۱).

۱- یقین خالص و نورانی:

یکی از ضروریات زندگی معنوی انسان، داشتن یقین
 کامل به حقایق عالم است و یکی از ترفندهای مهم شیطان
 ایجاد شک و شبهه نسبت به آنها در عقیده انسان‌هاست. اگر
 انسان مثلاً به معجزه بودن قرآن یا هر یک از حقایق دین،
 یقین کامل داشته باشد و هیچگونه شک و شبهه‌ای در
 درونش نباشد، آیا به دستورات قرآن و فرمایشات
 معصومین ﷺ عمل نخواهد کرد؟

۱- زیارت آل یس با معنا در پایان همین کتاب صفحه ۱۰۱ آمده است.

در برابر مسائل و حقایق عقیدتی، مردم دو دسته‌اند. یک دسته نسبت به آنها در شک‌اند اینها مورد بحث ما نیستند. اما دسته دوم افرادی‌اند که یقین به اینها دارند. این گروه به دو بخش تقسیم می‌شوند.

یک عدد افرادی هستند که برای به دست آوردن یقین، خود به دنبال استدلال‌ات فلسفی مختلف رفته‌اند و آن را کسب کرده‌اند. هر چند این یقین خوب است ولی نورانی نیست.

دسته دیگر کسانی هستند که یقینشان کاملاً پاک و خالص و از سرچشمه حقایق است. وجه مشخصه این افراد این است که خود به دنبال استدلال‌ات فلسفی و جمع‌آوری مقدمات برای کسب یقین نیستند، بلکه بعد از تفکر صحیح در آیات الهی، آرامش قلبی و یقین کامل را از ساحت مقدس نور الهی که امام عصر ارواحنا فداه هستند، خواسته‌اند و با الطاف آن حضرت دلشان به سکینه و آرامش رسیده است.

این افراد هیچگاه دلشان نسبت به آنچه برایشان یقینی شده، سست نمی‌شود. این یک نوع شهود و دیدن واقعی است و فرق می‌کند با یقین گروه اول که با تحقیق و تفحص و تجربه کسب می‌کنند و ممکن است بعد از مدتی با دلایل

اگرى آنچه قبلاً به آن يقين داشته‌اند، از بين برود.

يقينى نورانى است كه از طرف خداى تعالى به كسانى داده شود كه خالصانه دنبال حقيقت مى‌گردند. اينها چون از راه درستش آمده‌اند يعنى متوسل به ساحت مقدس معصومين عليهم‌السلام بخصوص امام اين زمان شده‌اند، خداوند از طريقى به آنها يقينى عنايت مى‌كند كه محال است از بين برود.

لذا امام عصر عليه‌السلام به ما تعليم مى‌دهند كه به دنبال كسب چنين يقينى از ساحت مقدس ايشان باشيم تا هيچ شك و شبهه‌اى نتواند ما را در اداى وظايفمان سست نمايد. طبق فرمايش اميرالمؤمنين عليه‌السلام معنا و علامت اين يقين، ادا و انجام آنچه به حقانيتش پي برده‌ايم، است يعنى عمل كردن به آنهاست. ولى كسانيكه نوع ديگر يقين را دارند اين چنين نيستند و آنچه را به زبان اعتراف مى‌كنند، با قلب تصديق نمى‌كنند و در عمل نمى‌آورند (۱).

۱- قال اميرالمؤمنين عليه‌السلام: لَانَسَبَنَ الْاِسْلَامَ نَسَبَةً لَمْ يَنْسَبْهُ اَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَنْسَبْهُ اَحَدٌ بَعْدِي، الْاِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ وَ التَّسْلِيمُ هُوَ التَّصَدِيقُ وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ الْاَدَاءُ وَ الْاَدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ... معانى الاخبار جلد ۱ - باب

۲- ایمان نورانی:

ریشه کلمه ایمان از اَمِن است به معنای آرامش یافت. اصطلاحاً به کسی دارندۀ ایمان می‌گویند که به خاطر اعتقاد به مبدأ و معاد، تکلیفش را در دنیا بر اساس آن اعتقاد دانسته و چون به همان دل داده، به آرامش رسیده است. این آرامش و ایمان مراحل و مراتبی دارد.

ممکن است افرادی تنها به اعتقادی که به اصول دین دارند، قانع شوند و در پی کسب مراحل بعدی آن نباشند. این افراد روحیه عطش به رشد و کمال در مراحل ایمان را به طریق دیگری ارضاء می‌نمایند. خداوند دوست دارد انسان مراحل کمال و ازدیاد ایمان را بییماید. او در قرآن می‌فرماید:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ
إِيمَانِهِمْ (۱).

او خدایی است که آرامش را در دل مؤمنین ایجاد می‌کند تا آنها بر ایمانی که دارند مرتبه دیگری از آن را بیفزایند. کسانی که به زخارف و پوسته بی‌ارزش زیور و لهو و

لعب دنیا دل بسته و با آن به آرامش رسیده‌اند، مصداق افرادی هستند که این نیاز و عطش را به صورت دیگری ارضا کرده‌اند. خداوند دربارهٔ این افراد در قرآن می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِمَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۱)

کسانی که اعتقادی به بازپرسی اعمالشان در روز قیامت ندارند، باعث شده تا به زندگی موقت دنیا راضی شوند و با سرگرم شدن به آن، آرامش بگیرند. این گونه افراد از آیات ما غافلند.

این گونه افراد از محدودهٔ بحث ما خارجند و به این افراد با داشتن همین آرامش اصطلاحاً مؤمن نمی‌گویند.

اما افرادی که اعتقاد به اصول دین دارند و مؤمن محسوب می‌شوند، اگر در پی کسب مراحل کمال ایمان نباشند، ایمانی که دارند، نورانی نیست. راه رسیدن به کمال ایمان، ارتباط دائمی با امام است که نمایندهٔ خدا محسوب می‌شود. اگر انسان ایمان داشته باشد و اعمال عبادی و گاه

۱- آیهٔ ۷ - سورهٔ یونس.

مستحبات را هم انجام دهد ولی بخاطر عدم بکارگیری دستورات امام علیه السلام، «در باره رفع صفات رذیله» نفس خود را مهذب نکند، وجود همین صفات بد مانع اطاعت کامل او از امام علیه السلام می شود و در نتیجه به مراحل کمال ایمان دست نمی یابد. اگر در تاریخ زندگی اصحاب ائمه معصومین علیهم السلام دقت کنیم متوجه می شویم که هر کدام بیشتر با آنها در ارتباط بوده و اطاعت می کرده اند دارای درجه بالاتری از ایمان بوده اند مثل سلمان و ابوذر و ابوبصیر و زراره و هشام و عبدالعظیم حسنی رضی الله عنه. برای اینکه ما همین مطلب را کاملاً متوجه شویم در تفسیر این قسمت از آیه ۳۱ سوره مدثر:

.... وَيَزِدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا...

فرموده اند:

به وسیله پذیرش ولایت اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، می توان «در آزمایشی که در همین آیه بیان شده است، موفق شد و» ایمان را زیاد نمود^(۱).

۱- تفسیر برهان - جلد ۴ - صفحه ۴۰۲.

پس راه کسب مدارج کمال ایمان، اطاعت از امام علیه السلام است. هر چه انسان - به خاطر مهذب بودنش - بتواند بیشتر از امام علیه السلام اطاعت نماید، باعث رشد و کمال ایمانش می شود و این ایمان نورانی است.

پس اینکه در این قسمت از دعا، از خدا ایمان نورانی می خواهیم در واقع تقاضای این است که در جهت ارتباط با امام علیه السلام پیشرفت کنیم تا باعث کسب مدارج بالای ایمان شود و دلمان به این ارتباط به خاطر تأثیری که در جهت کمال داشته، آرامش بیابد.

۳- نیت نورانی:

هر گاه در نفس خواسته و حاجتی ایجاد شود و به خاطر میل به ارضای آن انگیزدای به وجود آید، انسان ابتدا قصد و آهنگ ارضای آن میل و خواسته را می کند. همین کار یعنی نیت. حال به چه طریق می توان به آنچه انسان نیتش را کرده، رسید در جواب می گوئیم وسیله رسیدن به آنچه انسان نیتش را کرده است، فکر است. فکر نیروی جستجوگر بسیار قوی در وجود انسان است که خدای تعالی آن را به انسان

داده است تا او به وسیله آن امور مورد نیازش را تشخیص داده، انتخاب نماید و بعد از اینکه آن را انتخاب کرد. تصمیم به انجامش بگیرد «تصمیم به انجام هر کاری عزم بر آن کار است که بعد از این توضیح می‌دهیم».

اگر انسان نیروی فکرش را - با تربیت صحیح - با آن چه خداوند از طریق خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرموده، آشنا کند، نیازهایش را با این معیار و ملاک انتخاب می‌کند و اگر از این دستورات مطلع نباشد، خواسته‌هایش را مطابق با هوای نفس و القاء شیاطین انتخاب می‌نماید.

افرادی که در دامن اسلام تربیت نشده‌اند و از نظام تربیتی آن بی‌خبرند، نمی‌توانند نیازهایشان را با این معیار و ملاک انتخاب نمایند و لذا مورد بحث ما نیستند. صحبت ما درباره افرادی است که بخاطر مطلع بودن از فرمایشات معصومین علیهم‌السلام، فکرشان، نیت انجام این فرمایشات را می‌کند همین افراد به دو دسته تقسیم می‌شوند که تنها یک دسته آنها نیاتشان نورانی است.

گروه اول کسانی هستند که هر چند فکرشان تشخیص داده که مثلاً نماز شب مورد تأکید خداوند و نیاز روحشان

است، ولی در هنگام انجامش - بخاطر صفات رذیله - ریا می‌کنند - به نیت ظلمانی انجام می‌دهند نه به آن نیتی که خدا از آنها خواسته است - می‌دانند صدقه‌دادن خیلی مؤثر است و این کار را می‌کنند ولی بعداً منت می‌گذارند یا اذیت می‌کنند. خلاصه اعمال پسندیده دینی را با نیتی جز آنچه خدا خواسته، انتخاب می‌کنند. هر یک از اعمال دینی باید به همان نیت و هدفی که معصومین علیهم‌السلام از طرف خداوند گفته‌اند، انجام شود تا مؤثر باشد پس اگر نماز خواندن و سیله معراج مؤمن نشود یا روزه گرفتن باعث ایجاد تقوا نگردد، مربوط به نیات ظلمانی است و گر نه صورت عمل که صحیح و درست است. اگر انسان به این مطلب توجه نکند که باید هر یک از اعمال عبادی را به همان نیتی که خدا خواسته، انجام دهد و نیازی را که فکرش تشخیص داده، به غیر از آن نیتی که خدا خواسته انجام دهد، این نیت، نورانی نیست و لذا انجام آن کار تأثیر کامل را نخواهد داشت. مثلاً یک خطاط اگر تصمیم بگیرد قرآنی را با خط خوش بنویسد و در تمام مدت نوشتن حواسش به این باشد که اشتباه نکند، در پایان مسلماً به هدفش می‌رسد ولی شاید زردای از حکمت قرآن را هم متوجه

نشود. چرا که او به نیت اینکه با خط خوش بنویسد به خطوط قرآن نگاه کرده و نوشته است نه دریافت حکمت.

گروه دوم افرادی هستند که نیازهای روحی شان را که با تعلیمات معصومین علیهم السلام تشخیص داده‌اند، به همان نیتی که آنها فرمودند انتخاب می‌نمایند. مثلاً درباره همین مثال، قرآن را می‌خوانند به قصد درس گرفتن از خداوند و حتی یک کلمه آن به مصداق لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ^(۱)، رعشه بر اندامشان می‌اندازد. این به آن خاطر است که هدف قرآن درس دادن به انسانها است و اگر کسی آن را به این نیت بخواند، اثر خودش را می‌گذارد.

پس در این قسمت از دعا که نیت نورانی می‌خواهیم، به این معناست که خدایا اکنون که با تعلیمات معصومین علیهم السلام فکرم قادر است آنچه را که تو می‌خواهی انتخاب نماید، مرا آنچنان پاک و مهذب فرما تا بتوانم هر یک از عبادات و اعمال دینی را به همان نیت و هدفی که تو برای آن گذاشته‌ای، انجام دهم تا مؤثر باشد.

۱- آیه ۲۱ سوره حشر.

۴- علم نورانی:

انسان بعد از اینکه بوسیله فکر امور مورد نیازش را تشخیص داد و نیت انجامش را کرد، اگر تصمیم به انجام آنچه تشخیص داده و نیتش را کرده، بگیرد، عزم آن را کرده است. یعنی آن حرکت فکری که قبل از عمل می‌کند و به وسیله آن انجام کار را حتمی می‌کند، عزم نام دارد. حال اگر بخواهیم متوجه شویم که معنای این قسمت از دعا که خدایا عزم و اراده‌ام را پر از علم نورانی فرما، چیست؟ باید ابتدا تفاوت میان علم نورانی و غیر نورانی مشخص شود و برای اینکار لازم است ابتدا تعریفی درباره معنی علم گفته شود.

علم یعنی آگاهی و به مطلق دانش انسان چه در جهت دنیا مورد استفاده قرار گیرد و چه مفید برای آخرتش باشد، علم می‌گویند ولی این لفظ در لسان دین تنها به آگاهی‌هایی اطلاق می‌شود که انسان با فراگیری آنها به سعادت و عاقبت به خیری می‌رسد. بوسیله این آگاهی‌ها است که انسان اهل بهشت می‌شود و خدا از او راضی می‌گردد، لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «چنین علمی» منحصرأ سه بخش است.

علم اعتقادات علم اخلاقیات و علم احکام^(۱).
 آگاهیها و صنایعی که فقط برای راداندازی امور دنیا
 مورد استفاده و بررسی و کشف انسان قرار می‌گیرند، هم
 علم هستند و لازم است برای پیشرفت هر چه بیشتر مورد
 استفاده و کاربرد قرار گیرند. ولی باید دانست طریقه به کار
 بستن این علوم در دنیا براساس علوم سه‌گانه باید باشد
 یعنی هیچ کدام از علوم و پیشرفتهای تکنیکی نباید با
 اعتقادات و احکام و اخلاقیات منافاتی داشته باشد.

انسان نباید بخاطر گذران امور دنیایش از فراگیری آنچه
 برای عاقبت‌بخیریش مورد نیاز است، منصرف شود. اگر او
 در زندگی دنیا آنچنان مشغول کسب آگاهی‌هایی شود که
 برای گذران زندگی موقت دنیا مورد نیاز است، که از پرداختن
 به فراگیری این علوم، باز داشته شود، کار درستی نکرده
 است و آنچه در دنیا کسب می‌کند برایش حجاب و ظلمت
 خواهد شد. همین آگاهی و علوم است که بزرگترین حجاب
 انسان در رسیدن او به کمالات و وسیله گمراهی‌اش شمردند

۱- قال رسول الله ﷺ: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ
 سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، اصول کافی - جلد ۱ صفحه ۳۷.

شده است (۱).

مثلاً اگر انسان کاملترین علوم و تکنیک را داشته باشد ولی علم اعتقادات را فرا نگرفته باشد و به علم اخلاق پای بند نباشد و احکام دینی را نداند کاربرد آن علم ممکن است همانند کاربرد بمب اتم در از بین بردن صدها هزار نفر بی گناه برای بدست آوردن جاه و مقام دنیایی شود. این علوم سه گانه جهت دهنده علوم دنیایی هستند و لذا انسان تا این علوم سه گانه را یاد نداشته باشد، در آزمایش دنیا نمی تواند موفق شود. به این خاطر بر هر فردی از مرد و زن واجب است اینها را که مانند ماده امتحانی هستند، از معلمینی که خدا برای تدریس آن گذاشته، یاد بگیرد تا در اعمال دنیایی از مرزی که این علوم تعیین می کنند، تخطی نکند (۲).

معصومین علیهم السلام برای اینکه ضرورت فراگیری علوم دنیوی را بهانه عدم نیاز به علوم سه گانه ندانیم به ما هشدار دادند و در پاسخ این بهانه احتمالی که ممکن است گفته

۱- قَالَ امیر المؤمنین علیه السلام: عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ - اصول کافی،

جلد ۱ - صفحه ۳۵

شود به خاطر کسب روزی و اشتغال به دنیا از فراگیری علوم سه‌گانه منصرف شدیم، روزی انسان را مقدر شده دانسته‌اند تا اهمیت کسب این علوم را به ما بفهمانند و همگان را تشویق به فراگیری آن نمایند. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی فرمودند:

رزق و روزی که از طرف خداوند برای ت تضمین شده تو را از فراگیری عملی واجب «کسب این علوم» منصرف نکند^(۱).

بعد از این توضیحات، در تعریف علم نورانی و فرق آن با علم ظلمانی می‌گوئیم اگر انسان طوری شود که در همه تصمیم‌گیری‌هایش - قبل از عمل - آن کار را به هر یک از ابعاد سه‌گانه علوم اعتقادات، احکام، اخلاقیات عرضه نماید و در صورتی عزم بر انجامش کند که مخالفتی با این سه علم نداشته باشد، می‌شود گفت عزم و اراده‌اش مملو از علم نورانی است چون تابع آن است و این همان چیزی است که در این دعا از خدا می‌خواهیم ولی اگر بدون مطابقت با علوم سه‌گانه عزم بر کاری کند، این عزم از علم نورانی تهی است.

۱- قال امیرالمؤمنین علیه السلام لا یَشْغَلُكَ رِزْقٌ مِضمون عَنْ عَمَلٍ مَفْرُوضٍ.
تحف العقول صفحه ۵۱۹

۵- عمل نورانی:

برای اینکه اعمالمان نور داشته باشد، باید دو شرط عمده رعایت شود و آن دو انجام مراحل نیت و عزم نورانی است که توضیح داده شد.

در توضیح دیگر می‌گوییم:

شرط اول اینکه هر کاری به همان نیتی که خدا خواسته، انجام شود.

اگر هر یک از اعمال به همان نیتی که خداوند از بندگان خواسته انجام نشود، اثری که او در آن اعمال گذاشته برای عاملش نمودار نمی‌شود. مثلاً خداوند روزه را برای مکلفین مقرر فرموده و البته برای تشویق به انجامش و عده‌ثوابی هم داده است حال اگر مکلف تنها به نیت اتمام ماه رمضان و دریافت ثواب روزه بگیرد اثری که خداوند در آن گذاشته و آن وجود سپر در مقابل آتش و ایجاد تقوای الهی است، میسر نشده و جز گرسنگی و تشنگی چیزی نصیبش نمی‌گردد. خلاصه اگر هر عملی را انسان مثلاً به نیت برخورداری از ثوابش انجام دهد با اینکه خوب است ولی نورانی نیست. اینکه پروردگار برای اعمال عبادی مختلف، ثوابهای متفاوتی

نعیین فرموده است، باید ما را متوجّه نماید به اینکه این تفاوت در اجر و پاداش یا کیفر و عقاب به ارزش و میزان حُسن یا قُبُح عمل نزد خداوند بستگی دارد تا اعمال را به همان نیّتی که او خواسته است انجام دهیم یا ترک کنیم و در نتیجه از آثارش در جهت رشد و تعالی بهره‌مند شویم.

شرط دوم اینکه اعمال به همان صورتیکه خداوند خواسته است، انجام شود.

یعنی ملاک صحت هر عملی به وسیلهٔ منطبق کردن آن با سه علم اعتقادات و احکام و اخلاقیات - که قبل از این توضیح دادیم - تشخیص داده شود و هر عملی اگر با این علوم منطبق باشد، انجام شود و اگر مخالف باشد ترک شود.

مثلاً خدا خواسته که پاکیزه باشیم آیا ملاک پاکیزگی همان است که آن فرد و سواسی فکر می‌کند؟ معلوم است که اگر او با ملاکی که امام زمان علیه السلام می‌فرمایند بخواهد تمیز باشد باید و سواس را کنار بگذارد. یا فراگیری علم بسیار مورد خواست خداوند و معصومین علیهم السلام است آیا آنچه صحیح است که به آن علم گفته شود و واجب است انسان از

گهواره تا گور به دنبالش باشد، در نظر همهٔ مسلمین همانست که پیامبر ﷺ تفسیرش را فرمودند؟

این دو شرط که برای محقق شدن عمل نورانی گفته شد همان معنای اتقانی است که هر مسلمان باید در کارها داشته باشد و اگر انسان بخواهد عمل صالح انجام دهد که خداوند این همه در قرآن به آن اشاره فرموده است باید اعمالش را با این اتقانی که معنایش گفته شد، انجام دهد^(۱).

خدای تعالی از ما فقط علم صالح نخواستہ یعنی فرموده تنها علم به خوبیها را داشته باشید. چه بسیارند افرادی که نسبت به حقایق عالمند ولی عامل به آنها نیستند و این به خاطر آن است که اعمالی را که نسبت به آن عالمند، با این دو شرط انجام نمی‌دهند لذا خداوند خواستار عمل صالح از ما، است. در بسیاری از آیات قرآن صفات مؤمنین را ایمان به خدا و انجام عمل صالح ذکر فرموده است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» عمل صالح همان عمل نورانی است که امام زمان علیه السلام در این دعا یاد می‌دهند که از خداوند بخواهیم: به

۱- قال رسول الله ﷺ: ان الله يُحِبُّ اِذَا عَمِلَ احَدُكُمْ عَمَلًا اَنْ يُتَّقِنَهُ.

قدرتم توفیق انجام عمل نورانی «عمل صالح» عنایت کن.

۶- صداقت نورانی:

در معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به کسی صادق نورانی می‌گویند که حرف و عملش با آنچه صحیح است، منطبق باشد.

صادق و راستگو بودن در عرف مردم یک معنایی دارد که با صداقت نورانی فرق می‌کند. یعنی صداقت نورانی چیزی غیر از آن است. با یک مثال فرق صادق نورانی را با غیر آن بیان می‌کنیم.

اگر کسی خطایی مثل قتل را انجام دهد و وقتی مورد مؤاخذه قرار بگیرد کاری را که کرده، اعتراف کند و راستش را بگوید، در عرف مردم صادق است، در حالی که صداقت این فرد هر چند با واقع منطبق است ولی با آنچه باید انجام می‌داده، مطابق نیست یعنی اصلاً نباید این قتل را انجام می‌داد لذا این صداقت هر چند مطابق با واقع است ولی نشان دهنده انحراف اخلاقی او است چون نتوانسته کاری کند که گفتارش حاکی از اعمال صحیح باشد بلکه این سخن راستش

نشان دهنده انحرافی است که از دستور خدا و امام زمان علیه السلام داشته است. این صداقت نورانی نیست.

صداقتی نورانی است که گویای صحت اعمالش با صراط مستقیم دین و خواست امام زمان علیه السلام (که مصداق آن هستند) باشد.

در تفسیر آیه شریفه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^(۱)

«ای مؤمنین با تقوا شوید و با راستگویان همراه باشید»

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

انسان در صورتی با صادقینی که معصومین علیهم السلام هستند

همراه می باشد که در عمل از آنها اطاعت نماید^(۲).

پس در این دعا وقتی از خدا می خواهیم که به زبانمان صداقت نورانی عنایت کند یعنی توفیق دهد که آنچنان در پیروی از امام زمانم کامل شوم تا کارهایم حاکی از این پیروی باشد. (مطابق با دستور آنها باشد).

۱- آیه شریفه ۱۱۹ سوره مبارکه توبه.

۲- تفسیر برهان جلد ۲- ذیل آیه.

۷- بینش نورانی:

به مجموعهٔ راه و روشی که هر فرد برای خود در زندگی برمی‌گزیند و براساس آن اعمالی انجام می‌دهد، دین می‌گویند. اگر این مجموعهٔ رفتار، همان دستورات خداوند باشد این دین الهی است و اگر با فکر و تشخیص خود انسان جمع‌آوری شده باشد، دین بشری است.

دربارهٔ ادیان غیر الهی - چون مربوط به بحث ما نیستند - سخنی نمی‌گوئیم. صحبت ما دربارهٔ ادیان الهی است. آیا همه این ادیان، نورانی و اعتقاد به آن مورد تأیید خداوند است؟ در پاسخ باید گفت:

از طرفی می‌دانیم همهٔ ادیان الهی در دوره‌های مختلف از جانب خداوند برای هدایت بشر آمده‌اند و از طرف دیگر همه آنها، اختلافات زیادی با یکدیگر بخصوص در مسائل اعتقادی دارند و معلوم است که خداوند این تشنّت آراء و اختلافات را نمی‌خواهد. روش و راهی که خدا برای بشریت خواسته یک دستورالعمل است، آن هم اسلام^(۱) که در هر دوره‌ای از

۱- إِنْ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ - آیه ۱۹ سوره آل عمران.

زندگی انسان، بخشی از تعالیم حیات بخش آن توسط نمایندگانش به او عرضه شده است. خود او در قرآن این دستورات هدایت کننده را به نام وسیله بینائی «بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكَ» نامیده است. مثلاً در قسمتی از آیه ۲۰۲ اعراف آمده است... بگو من تنها از آنچه بر من وحی می شود تبعیت می کنم که این وسیله بینائی از طرف پروردگارتان... است (۱). با این مقدمه می گوئیم نه تنها همه فرق اسلامی بلکه همه ادیان الهی دیگر باید یک روش زندگی را که همان بصیرتهای الهی است «بینشی که خدا برای ما می خواهد» به انسانها نشان دهند. در حالیکه با وجود این اختلافاتیکه با هم دارند، می بینیم چنین نیست و هر کدام از آنها، به نوعی از عقاید و روش معتقدند و دیگری را در این جهت قبول ندارند.

لذا امام زمان علیه السلام تعلیم می دهند که از خدا بخواهیم خدایا این بینش از نزد خودت «بَصَائِرٍ مِنْ عِنْدِكَ» را خودت برایم نورانی کن «چون اگر با تحقیق و تجربه خودم بخواهم به آنچه حق است، برسم، ممکن است مدتی از عمرم در این راه

۱-... قُلْ إِنَّمَا اتَّبِعُ مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

بگذرد و نتوانم به درجهٔ یقینی که خودت بدون فوت وقت به من عنایت می‌کنی، برسیم».

راهی که خداوند برای رهنمون شدن انسان به رضایتش نشان دهد «نورانی کند»، کوتاه، سریع و قطع‌آور است. فقط کافی است انسان اگر چه دارای صفات رذیله و ناپسند باشد، لحظاتی خالصانه روشن شدن راهش را از خداوند بخواهد. اینجاست که پروردگار مهربان حتماً او را به طرف حجّتش که امام این زمان و نماینده اوست هدایت می‌کند. در زیارت روز جمعه به امام عزیزمان این طور سلام می‌دهیم:

(سلام بر شما ای نور الهی که هر هدایت شده‌ای به وسیلهٔ شما راهنمایی می‌گردد)^(۱)

دنیایی که مملو از روشهای مختلف و سلیقه‌های گوناگون است، همانند قرار گرفتن راههای بسیار زیاد در مقابل راننده‌ای است که می‌خواهد از تنها راه ممکن، به مقصد برسد. در چنین موقعیتی راننده‌ای بدون سرگردانی، سریع به تنها راه صحیح رهنمون می‌شود که مسیرش را با هدایت

۱- السلام عَلَیْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ. زیارت روز جمعه - مفاتیح الجنان

مأمور مطلع از آن برود.

پس اینکه امام عصر ارواحنا فداه تعلیم می دهند که چنین بگوئیم: خدایا دینم را پر از بصیرت‌های نورانی از طرف خودت بنما، یعنی اعتقادات دینی و راه درست زندگی ام بوسیله امام زمان علیه السلام که نور هدایتگر به دین تو هستند، روشن شود. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در روایتی می فرمایند:

(مؤمن «واقعی» دینش را از خداوند می گیرد نه از رأی و نظر خودش^(۱))

این است آن بینشی که خداوند برای طالبین رضایتش به وسیله امام زمان علیه السلام - که نور هستند - نورانی می کند.

۸ و ۹- چشم و گوش نورانی:

برای اینکه انسان به حقایق امور عالم آگاه شود، تنها داشتن چشم و گوش ظاهری کافی نیست اصلاً باید گفت این چشم و گوش و حواس، ابزاری هستند که خدای تعالی برای گذران زندگی دنیوی به انسان داده است لذا این چشم و گوش

۱- إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ رَبِّهِ وَ لَا تَأْخُذُهُ مِنْ رَأْيِهِ. معانی الاخبار، جلد ۱، بابت ۱۷۲، صفحه ۴۰۸.

ظرفیتی را که بتواند مثلاً ذات مقدّس پروردگار را ببیند، ندارند. حقایق ایمانی بوسیله این حواس درک نمی‌شوند و این‌ها در آن حد نیستند که ظرفیت لمس و درک حقایق عالم را داشته باشند.

چشم و گوش و حواس می‌توانند انسان را تا این حد به جلو ببرند که ظواهر را به او نشان دهند. بعد از آن اگر روح نیروی فطری درک حقایق عالم را که در او بوده، از دست نداده باشد، وقتی این ظواهر از چشم و گوش یا هر حسی به این نیروی درّاکه عرضه شوند، باعث فهمیدن رموزی که خدا در این ظواهر گذاشته، می‌شود ولی اگر زنگار گناه و ردایل اثرش را روی روح گذاشته باشد، روح مثل آینه‌ای می‌شود که بخاطر غبار غلیظی که سطحش را پوشانده است، کاربردش را از دست داده است. یعنی در این صورت، روح از حد دیدن و شنیدن ظاهری تجاوز نمی‌کند. بخصوص اگر صاحب چشم و گوش خالصانه خواستار فهمیدن حقایق نباشد.

خدای تعالی درباره کسانی که این چنین هستند یعنی گوش شنوا و چشم بینای حقایق ندارند در قرآن می‌فرماید:

(آیا به «ظاهر» امور عالم نمی‌نگرند تا به این وسیله دل‌هایشان حقیقتی را بفهمد یا گوش‌هایشان حکمتی را بشنود؟ به درستی این افراد چشم ظاهرشان کور نیست که این چنین هستند بلکه به این خاطر است که چشم دلشان «که باید این حقایق و رموز را درک کند» کور است^(۱).)

اگر انسان در دنیا هدفی جز ارضای نیازهای بدنی، نداشته باشد و به فکر کنترل و جهت دادن آن، -مطابق دستور امام علیه السلام - نباشد، نتیجه‌اش ایجاد زنگار غلیظی در روح است که باعث نفهمیدن حقایق می‌شود. خداوند این حقیقت را در قرآن چنین می‌فرماید:

(آیا می‌بینی کسی که معبود خود را هواهای نفسانی‌اش قرار داده است؟ چون او می‌دانسته که نباید چنین کند ولی چنین کاری کرده، خدا هم به گوش و چشم و دلش زنگاری زده است تا بخاطر آن «زنگار و در نتیجه نفهمیدن حقایق»، به دیدن ظواهر اکتفا کند و گمراه شود حالا چه کسی می‌تواند او را هدایت

۱- أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ - آیه ۴۶
سوره حج

کندیم (۱)

او درباره قرآن این چنین قسم می خورد:

(قسم به این قرآنی که همه اش حکمت است) (۲).

با این بیان معلوم است که همه قرآن، حکمت و حقیقت است و چه بسیارند افرادی که همه آیاتش را حفظ می کنند ولی ذرّای از حقایق و حکمت قرآن به گوششان فرو نمی رود یعنی گوش شنوای حقایق ندارند و به این خاطر در مسیری که خدا از آنها خواسته حرکت کنند و معتقد به ولایت معصومین علیهم السلام شوند، واقع نشده اند و یا اگر در جرگه شیعیان قرار گرفته اند، بخاطر نقائص و رذایلی که دارند، نتوانسته اند حکمت و نورانیت را از قرآن درک کنند.

پس دیدن و شنیدن نورانی وقتی است که روح بخاطر صیقلی بودن و پاک بودن از رذایل و صفات ناپسند، بتواند آنچه را از طریق چشم و گوش و حواس ظاهریش وارد

۱- أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوِيَهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ - آیه ۲۳ سوره جاثیه.

۲- والقرآن الحکیم، سوره یس آیه ۲.

می‌شود، در خود منعکس کند و نیروی درّاکه‌اش را بکار اندازد تا بتواند به بزرگترین حقیقت عالم که امام عصر علیه السلام هستند، پی ببرد.

امروز عموم مردم دنیا حتی مسلمین و اهل ولایت چشم و گوش و دلشان آنقدر نورانی نیست که برای سامان یافتن و رفع مشکلات زندگی و ایجاد عدالت، به امام زمان علیه السلام احساس نیاز کنند. اگر این را متوجه شوند، غیبت و غربت امام برایشان دردناک و غیر قابل تحمل می‌شود و در همه امور زندگی به ایشان احساس نیاز می‌کنند و از خدا مصرّانه فرجشان را می‌خواهند.

پس داشتن چشم و گوش نورانی به معنای فهمیدن حقیقت و حکمت ارسال رسل و انزال کتب است و در یک کلمه فهمیدن این است که خداوند بشر را در دنیا فقط برای تولید نسل و خوردن مایحتاج بدنی نیافریده است، بلکه همه این وسایل و ظواهر برای ایجاد عدالت و صلح و صفا و رسیدن به کمال انسانیّت و عبادت خدا است که جز به وسیله نمایندۀ خداوند، -حضرت بقیّة الله الاعظم علیه السلام - انجام نمی‌شود.

پس اینکه از خدا چشم و گوش نورانی می‌خواهیم برای

این است که به وسیله فهمیدن هدف خلقت، تأخیر در ظهور امام زمان علیه السلام برایمان غیر عادی جلوه کند. تا انسان چشم و گوش حقیقت بین نداشته باشد این را به طور کامل متوجه نمی‌شود. لذا امام عصر ارواحنا فداه تعلیم می‌دهند که از خداوند چنین چشم و گوش را بخواهیم تا علاوه بر تشخیص ظواهر و مایحتاج بدنی، نیاز حقیقی بشریت را هم که صلح و صفا و عدالت و بندگی خدا است، درک کنیم.

۱۰- ولایت نورانی معصومین علیهم السلام:

آنهایی که توانسته‌اند در این دنیا - به توفیق پروردگار - اهل ولایت امیر المؤمنین علیه السلام شوند، شبیه به دوندگانی هستند که در یک میدان مسابقه از موانع متعددی گذشته‌اند و به خط پایان که نشانه پیروزی و فلاح است، نزدیک شده‌اند. مذاهب و ادیان مختلف و شک و شبهه‌های گوناگون در دنیا، همانند موانعی بر سر راه انسان است و اگر او بتواند با وسایل مورد نیاز از اینها بگذرد، به خط پایان که همان رستگاری و برنده شدن است، می‌رسد. وسایل مورد نیاز برای حرکت در این

مسیر داشتن همه ابعاد نورانیت که تا کنون گفته شد، است. اگر انسان همه این مقدمات را به صورتی که بیان شد کسب کند، می تواند ولایت نورانی امام زمانش را هم دریافت نماید و اگر این چنین ولایتی داشته باشد باعث می شود به عهد و میثاقی که پروردگار از او گرفته است، بتواند وفا کند. مقدمات نه گانه ای که گفته شد باعث می شود چگونگی پذیرش ولایت معصومین علیهم السلام در انسان صورت دیگری داشته باشد. کسانی از اهل ولایت که دارای نورانیت در جنبه هایی که گفتیم، نیستند، از ولایتی که دارند تنها برای برآوردن خواسته های شخصی - که شرعی هم هست - استفاده می کنند. چنین ولایتی با اینکه خوب است ولی کامل و نورانی نیست.

باید گفت کسی دارای ولایت نورانی است که امام زمان علیه السلام را برای بر آمدن حاجت اصلی بشر که با چشم و گوش نورانی می شود فهمید، بخواهد. یعنی معصومین علیهم السلام و بخصوص امام عصر ارواحنا فداه را به خاطر آنچه خداوند آنها را آفریده - ایجاد حکومت سراسری برای رساندن بشر به بندگی و کمال - بخواهد.

اینکه اهل ولایت به ساحت مقدّس ائمه اطهار علیهم السلام متوسّل می‌شوند و حاجات معنوی و مادی شان را از آنها می‌خواهند خیلی خوب است و اگر از کس دیگری آنها را بخواهند و یا به طریق دیگری به درگاه خداوند متوسّل شوند، اشکال دارد و قبول نیست. راه اصلی برآورده شدن خواستها و حاجات نه تنها بشر بلکه همه مخلوقات، همین معصومین علیهم السلام هستند. اهل ولایت با رفتن به درگاه این عزیزان و عرض حاجات، راه صحیح برآمدن نیازهایشان را می‌روند ولی اگر امام را در همین حد بخواهند و همیشه از طرف ائمه علیهم السلام متوقّع لطف و برآوردن حاجاتشان باشند، این چنین ولایت داشتنی، نورانی نیست.

ولایتی نورانی است که باعث شود انسان بداند خداوند امام زمان علیه السلام را برای این نیافریده است که در غیبت بماند و فقط حاجت حاجتمندان را روا نماید. بلکه همانطور که از معنای امام برمی‌آید ایشان باید مقتدای همه باشند. یعنی بر همه جهانیان بخاطر فضیلتی که دارند امامت نمایند. اگر می‌بینیم چنین نیست و اکنون در غیبتند، به خاطر این است که مردم جنبه‌های مختلف اعتقادی‌شان را آنچنان نورانی

نکرده‌اند که به امام برای انجام هدفی که خدا ایشان را آفریده، احساس نیاز کنند.

اگر انسان، به دلگرمی داشتن ولایت معصومین علیهم‌السلام همه زندگی‌ش سپری شود، بسیار خوب است ولی نورانیت ولایت به این است که علاوه بر این حالت، متوقع ظهور و اجرا شدن حکم قطعی پروردگار که اینهمه سال خدا و ملائکه و خود حضرتش منتظرند، باشد و این امر در صدر خواسته و فکر و نظرش قرار گیرد. در قسمتی از همین زیارت آل یس به آن حضرت عرض می‌کنیم:

(سلام بر شما ای کسیکه مقدم بر همه آرزوها هستید^(۱).)

با این عبارت می‌خواهند این چنین تعلیم دهند که انسان جلوتر از همه آرزوهای خود، باید وجود مقدس امام زمان علیه‌السلام را قرار دهد. فردی که اینطور باشد، بالاترین نیاز فردی و جامعه جهانی را ظهور امام زمان علیه‌السلام می‌داند و خواهد دانست که حاجات واقعی و نیازهای ضروری انسان، تنها با ظهور و فرج ایشان برآورده می‌شود.

۱- السلام علیک ایها المقدم المأمول... زیارت آل یس - مفاتیح الجنان.

خود آن حضرت چون بندۀ خداوند هستند، از آنچه پیش آمده «غیبت» گلایه‌ای به درگاه خدا ندارند ولی یقیناً از شیعیان‌شان این توقع را دارند که به فکر امام زمان‌شان باشند و برای فرج‌شان دعا کنند و آن حضرت را خالصانه، نه فقط برای برآوردن حاجات شخصی بلکه برای امامت بر دنیا و نجات کرده زمین از سردرگمی و رسیدن به رشد و تعالی، بخواهند. این مهمترین چیزی است که امام عصر علیه السلام از همه مردم بخصوص شیعیان و معتقدان به وجود مقدس‌شان انتظار دارند. این گلایه را آن حضرت در همان اوایل غیبت کبری از طریق شیخ مفید رحمته الله این چنین به شیعیان رساندند:

«اگر همه شیعیان «کاری می‌کردند که باعث می‌شد» به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌اند، وفا می‌کردند «به این معنا که گفتیم ولایت نورانی می‌داشتند»، سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد «ظهور به عقب نمی‌افتاد»^(۱)»

۱- در تاریخ اول شعبان سال ۴۱۲ هجری قمری یعنی پس از گذشت کمتر از ۹۰ سال از غیبت کبری در قسمتی از نامه به شیخ مفید رحمته الله مرقوم فرمودند: **وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُسْمُنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ** علیهم السلام

پس اینکه در دهمین خواسته این دعا از خداوند ولایت نورانی امام را می‌خواهیم به این معنا است که خدایا آنچنان جنبه‌های مختلف اعتقادیم نورانی شود که درک کنم باید در صدر خواسته‌ها و حاجاتم فرج امام زمان علیه السلام را «که خودشان هم این انتظار را از من دارند»، قرار دهم و فقط اعتقاد به وجود ائمه علیهم السلام و زنده بودنشان نداشته باشم و تنها منتظر معجزه و کرامت برای برآمدن حاجاتم نباشم. بلکه هر لحظه چشم براد روز ظهور و برآمدن حاجت واقعی بشر باشم. این است ولایت نورانی که باید هر یک از ما نسبت به امامان داشته باشیم.

داشتن چنین ولایتی به منزله وفای به میثاق الهی است. آن کسی که همه تعهداتی که خدا از انسان می‌خواهد، از طریق او می‌توان فهمید و باید برای ادای آنها با او منطبق شد، امام علیه السلام است. لذا در واقع امام همان میثاق الهی است. همین حقیقت را در متن زیارت به حضرت عرض می‌کنیم: (سلام بر شما ای میثاق الهی که خدا وفای به آن را از همه گرفته و محکم کرده است^(۱)).

بِمُشَاهَدَتِنَا، احتجاج طبرسی، جلد ۲، صفحه ۶۰۲.

۱- السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ - زیارت آل یس.

به همین خاطر بعد از این ده مورد حضرت می فرمایند: «خدایا این موارد را نورانی بفرما» تا در زندگی این چنین زندگی کنم که باعث شود تو را ملاقات کنم در حالی که بخاطر داشتن این ها به عهد و میثاق تو وفا کرده باشم^(۱).

از این بحث «درخواست نورانیت» پنج مطلب را می توانیم نتیجه گیری نمائیم:

- ۱- انسان به وسیله نورانی کردن این جنبه های ۱۰ گانه، دارای دین کاملی می شود که خدا از او می خواهد. ۲- دارندۀ دین کامل و خالص، دارای معرفت نورانی است که بالاترین نوع از معرفت است. ۳- تنها با داشتن معرفت نورانی، انسان قادر به ادای تعهد الهی است. ۴- تبلور و مصداق میثاق و عهد الهی، امام زمان علیه السلام هستند. ۵- اگر مسلمین یا حداقل همین شیعیان جنبه های دهگانه اعتقادی را آنطور که گفته شد، در خود ایجاد نمایند، چون منتهی به داشتن معرفت نورانی - ادای میثاق الهی - می شود. فرج امام زمان علیه السلام به - اذن الهی - به سرعت می رسد.

۱- حَتَّى الْفَاقِ وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِثَاقِكَ. زیارت آل یس - مفاتیح الجنان.

تمثیلی از معرفت نورانی

از آنجا که معرفت نورانی مبحثی عمیق است و ممکن است با توضیحاتی که دادیم، همه قانع نشوند در اینجا مثل نورانی شدن هر یک از این ابعاد دهگانه و فرقی با جنبه ظلمانی را بصورت تمثیلی می آوریم.

نورانی شدن هر یک از ابعاد اعتقادی در مثل، همانند شکوفا شدن استعداد و توانی است که خداوند در یک طفل به ودیعه نهاده است. طفلی را که در جنین مادر است، در نظر

بگیرید. او چشم و گوش و زبان و قلب و دست و پا و معدده و اعضائی دارد ولی تا وقتی در رَحِم است، قادر نیست استفادای را که بعد از ورود به دنیا و رشد آنها می‌کند، بنماید. در آن محیط ظلمانی فقط از طریق به وسیلهٔ مادر تغذیه می‌شود و به این خاطر زنده است. انسانی هم که در دنیا استعداد یقین و ایمان و اراده و چشم و گوش و زبان و نیرو و محبتش را آنطور که گفتیم رشد ندهد «نورانی نکند» همانند طفلی است که متولد نشده و اعضایش بلااستفاده است در حالیکه اگر بتواند بوسیلهٔ تربیت صحیح از طرف امام علیه السلام این ابعاد را به نورانیت برساند، همانند طفلی می‌شود که توانسته به دنیای دیگری متولد شود و کم‌کم هر یک از استعدادها را در جهت مطلوب شکوفا نماید.

انسانی که به منزلهٔ جنین است ایمانش در کمترین درجه در رفت و آمد است، یقینش به تأثیر مادیات در همهٔ امور است. از توان و قدرتش جز زنده ماندن بدنش استفاده بیشتری نمی‌کند. چشمش فراتر از ظواهر را نمی‌بیند گوشش وسیله شنیدن حقایق و حکمتها نیست. زبانش گویای صحت اعمالش نیست. بینش و گرایشش محدود به محیط ظلمانی

دنیا و چهار دیواری خانه و مسکن است. علاقه و محبتش به اهل بیت علیهم السلام متمرکز به آنچه خدا آنها را آفریده، نیست. خلاصه هیچکدام از این استعدادها شکوفا نشده است. همانند جنینی است که همه اعضای بدنش در رحم پِلا استفاده است. شکوفا شدن این استعدادها «ئی که در دعای بعد از زیارت آل یس توضیح داده شد» به منزله تولد به دنیای معنویت است. خارج شدن از رجم دنیا و ورود به دنیای معنویت راه و رمزی دارد همانند بسیاری از کارهایی که انسان در دنیا باید از راهش برود تا به نتیجه برسد. راه ورود به عالم معنی پاکسازی روح از رذائل است. تا وقتی روح انسان در بند صفات ناپسند محبوس است، توان حرکت در مسیر معنویت را ندارد. ابتدا باید این صفات که همانند غل و زنجیر برای حرکت و تولد انسان است، برداشته شود تا او بتواند در این مسیر گام بردارد. تنها راه رفع صفات رذیله دستورالعملی است که نماینده خداوند «امام زمان علیه السلام» به کسانی که همین تولد و معنویت را بخواهند، تعلیم می دهند. اگر کسی بخواهد از مدار تنگ دنیا خارج و به دنیای نورانیت و معنویت گام بگذارد باید برای حرکت در مسیر تهذیب نفس از امام زمان علیه السلام کمک و یاری بخواهد.

نکات پنج‌گانه در تأیید ولایت نورانی امام زمان علیه السلام

برای اینکه به آنچه گفته شد یقین بیشتری حاصل کنیم و بدانیم باید بیش از گذشته متوجه ساحت مقدّس حضرت حجّة بن الحسن العسکری علیه السلام شویم، خوب است حدیثی که حضرت امام عسکری علیه السلام در همین مورد فرموده‌اند و در آن وظیفه شیعیان را در زمان غیبت حضرتش تعیین کرده‌اند، ذکر کنیم تا بدانیم برای رهایی از هلاکتی که ممکن است در زمان غیبت این نور - امام زمان علیه السلام - دچارش شویم، باید

ولایت نورانی امام زمان علیه السلام را کسب کنیم تا متوجه احساس نیاز واقعی به امام زمان علیه السلام برای ایجاد حکومت جهانی شویم.

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که می‌دیدند با بی‌توجهی‌های عموم مردم - حتی شیعیان - به این موضوع، «کسب ولایت نورانی» غیبت طولانی امام قطعی شده است، برای اینکه اهل ولایت را متوجه ولایت نورانی نمایند تا آنها با کسب آن، خود را منتظر امام زمانشان کنند و امر ظهور زودتر انجام شود، در حدیثی فرمودند:

(وَاللَّهِ لَيَغَيِبَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَوَفَّقَهُ فِيهَا لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ^(۱))

معنای حدیث این است:

(به خدا قسم «بخاطر نبودن ظاهری این نورالهی در بین مردم» غیبتی «و تاریکی» پیش خواهد آمد «که باعث هلاکت همه خواهد شد.» فقط کسی از این هلاکت نجات می‌یابد که خدای بلند مرتبه او را در «تبلیغ و» قول بر امامت ایشان ثابت

۱- کمال الدین - جلد ۲ - صفحه ۳۸۴.

قدم بدارد و در آن «تاریکی و» غیبت «بینشی از ولایت نورانی به او بدهد که احساس نیاز به ظهور امام کرده» موفق به دعا برای تعجیل در فرج حضرتش بنماید.

از این حدیث شریف، -متناسب با بحث کتاب- پنج نکته مهم می شود برداشت کرد:

۱- کسی که در زمان غیبت قرار گرفته است، امکان هلاکتش هست. از آنجایی که وجود مقدس امام در این زمان غائب است، نتابیدن نورش به دل کسانی که خود را از آن دور کرده اند، همانند گیاهی که بخاطر دوری از نور خورشید، می میرد، باعث پژمردگی و در نهایت هلاکت و مرگ می شود.

۲- اگر انسان بخواهد از این هلاکت رهایی یابد، باید از خدای تعالی خواستار ایمان ثابت نسبت به امام علیه السلام باشد. ایمانی که در شبهای احواء و روز عاشورا به اوج خود برسد ولی در نوروز و... به زیر صفر برسد، ایمان ثابت نیست. ایمانی ثابت است که در یک حدی باقی بماند و در هیچ موقعیتی از آن حد پایین تر نیاید.

۳- این ثبات ایمان نباید تنها در اعتقاد و زبان باشد بلکه همانطور که در مبحث ایمان نورانی گفته شد (ایمانی نورانی است

که دل انسان به وسیله شناخت امام زمان علیه السلام آرامش بیابد) آنجاست که فقط به اعتقاد در دل اکتفا نمی شود بلکه ایمان به قول و سخن هم سرایت می کند یعنی کسی که ثبات ایمان به این معنا - دارد در عمل هم مبلغ و سخنگوی نام مقدس امام زمانش می شود لذا فرمودند **على القول بامامته و فرمودند على الاعتقاد بامامته.**

۴- در زمانی واقع شده ایم که باید خالصانه به امام این زمان متوجه و متوسل شویم. بخاطر اینکه توجه به ائمه دیگر و تشکیل مجالس برای آنها را، توجیه بی اعتنائی به امام زمانمان قرار ندهیم، امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند **على القول بامامتهم** یعنی ثابت قدم باشد بر قول و سخن بر امامت آنها - **ائمه علیهم السلام** - بلکه فرمودند **على القول بامامته** یعنی ثابت قدم باشد بر قول و تبلیغ امامت او یعنی حضرت حجة بن الحسن علیه السلام. از این تأکید حضرت معلوم می شود کسانی که فقط به برگزاری مجالس مثلاً برای عزاداری حضرت سیدالشهداء و امیرالمؤمنین و بقیه ائمه علیهم السلام اکتفا می کنند ولی برای امام این زمان مخصوصاً بیان و صحبت و سخنی ندارند و مجلسی برگزار نمی نمایند، - این روحیه - نشان دهنده بی اهمیتی به غیبت امام این زمان است. این افراد خواسته یا ناخواسته به امامشان که

الآن زنده و در میان ما هستند، بی توجهی می کنند و این عدم توجه خود را می خواهند بوسیله توجه به ائمه قبلی توجیه کنند، برگزاری مجالس برای دیگر ائمه علیهم السلام هر چند بسیار خوب و لازم است، ولی اگر باعث عبرت گرفتنان جهت انجام وظیفه در مقابل امام این زمان نشود و نتیجه عملی برای متوجه شدن به مسئله مظلومیت امام نگردد، کامل نیست^(۱) لذا امام عسکری علیه السلام فرمودند در این غیبت کسی از هلاکت نجات می یابد که ثبات ایمانی در قول و عمل نسبت به ایشان - حضرت بقیة الله علیه السلام - داشته باشد.

۵- کسی که اینطور شود چون راه صحیح را پیدا کرده و واقعاً وجود مقدس امام زمان علیه السلام را برای دنیا ضروری می داند. نشانه چنین فردی این است که توفیق الهی نصیبش می شود و دائماً برای فرج حضرتش دعا می کند. این به آن خاطر است که یقین کرده همه خواسته ها - به طور کامل - فقط با ظهور امام زمان علیه السلام برآورده می شود. لذا دلش با هیچ چیز جز ظهور آرامش نمی گیرد و این خواسته را همیشه با سوز دل از خدا می خواهد.

۱- در این باره در کتاب وقت معلوم توضیحات بیشتری داده ایم. ر.ک. به وقت معلوم - بخش دوم - فصل دوم.

خلاصه کتاب و نتیجه‌گیری

آنچه را که در این کتاب آمده، می‌شود به صورت نتیجه‌گیری در ۵ مورد به طور خلاصه چنین بیان کرد:

۱- نوری که خداوند در قرآن -مکرّر- نام برده، عنوانی است برای معصومین علیهم‌السلام. همان‌طور که در روایات زیادی نیز به وجود این عزیزان تفسیر شده است^(۱).

۱- علاوه بر آنچه از ابتدای کتاب گفته شد موارد دیگری نیز در این باره در روایات آمده است مثلاً در قسمتی از زیارت اربعین خطاب به حضرت

۲- «تقريباً» همه آنچه را که خداوند در وجود معصومین علیهم السلام بعنوان نور قرار داده از معنای ظاهری نور در دنیا می شود برداشت کرد. همان طور که نور در زندگی ظاهری انسان نقش اساسی و مهمی دارد و بدون آن زندگیش مختل می شود، اگر در زندگی معنوی انسان هم این نور الهی نباشد، باعث مرگ روحی و جهالت انسان می شود، همانند محروم شدن زندگی ظاهری هر موجودی از نور که باعث مرگ و هلاکتش می شود.

۳- در صورتی انسان می تواند از این نور بهره مند شود که دارای معرفت نورانی باشد و ما معنای مختصری از این معرفت را بیان کردیم و ابعاد دهگانه اعتقادی را که برای کسب معرفت نورانی - به توصیه امام زمان علیه السلام - باید نورانی شوند، توضیح دادیم.

۴- معرفت نورانی امام زمان علیه السلام ارزشمند است چون به این وسیله، هدف خداوند از ارسال رسل و انزال کتب عملی می شود یعنی اگر مردم به دنبال کسب معرفت نورانی امام

سیدالشهدا علیه السلام عرض می کنیم... أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ
وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ... زیارت اربعین - مفاتیح الجنان

زمانشان بروند نتیجه‌اش احساس نیاز به امام زمان علیه السلام و اعلام آمادگی برای استقبال از ظهور می‌شود. لذا امام عصر علیه السلام راه دریافتش را با این دعا به ما یاد دادند.

۵- وظیفه هر یک از شیعیان این است که ابعاد دهگانه نورانیت را در اعتقادات خود ایجاد نمایند تا دارای معرفت نورانی شوند. اگر هر یک از شیعیان این معرفت را داشته باشند، چون یقین می‌کنند که ظهور امام زمان علیه السلام - برای اداره امور نابسامان مردم - یک امر حیاتی است، خالصانه و با تضرع برای فرج ایشان دعا خواهند کرد و به ندای حضرتش لبیک خواهند گفت. چون آن حضرت در قسمتی از نامه‌ای که به اسحاق بن یعقوب^(۱) فرستادند، چنین فرمودند.

وَ أَكثِرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ.

امیدواریم در مدت زندگی دنیا بتوانیم این نوع از معرفت را نسبت به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام کسب کنیم و به این وسیله زمینه ساز ظهور باهرالنور حضرتش باشیم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ

۱- همزمان با محمد بن عثمان رضی الله عنه دومین نائب امام زمان علیه السلام زندگی می‌کرده است.

زیارت آل یس

خوب است در پایان کتاب برای کسانی که مایلند به طریقی با امام زمان علیه السلام حرف بزنند و اعتقادات صحیح را به حضرتش عرضه کنند، زیارت آل یس را که خود برای همین منظور از طریق محمد بن عبدالله بن جعفر الحمیری رضی الله عنه به شیعیان فرموده‌اند، ذکر کنیم. آنحضرت در پایان توقیعی که به او فرستاده بودند، چنین مرقوم فرموده بودند:

بسم الله الرحمن الرحيم نه در امر خداوند «امر ظهور» تعقل می‌کنید و نه از اولیائش چیزی قبول می‌کنید «با اینکه این حقایق» حکمت بالغه «الهی» است ولی کسانی که ایمان ندارند هر چه از حکمت به آنها بگویی سودی برایشان ندارد. سلام بر ما و بر بندگان صالح خداوند. «بعد از این انحرافی که پیش آمده اگر طالب دین خالص هستید» چنانچه خواستید به وسیله ما متوجه خدا و ما شوید، آن طور که خدای تعالی در قرآن «سوره صافات» فرموده، چنین بگوئید^(۱):

۱- زیارت آل یس، احتجاج طبرسی - چاپ اول - انتشارات اسوه - جلد دوم - صفحه ۵۹۱.

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي أَيَاتِهِ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ
 اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ
 لَيْلِكَ وَ أَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ،
 السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِشَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
 وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ
 الْمَضْبُوبُ وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا غَيْرَ مَكْذُوبٍ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ
 تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ
 حِينَ تَرْكَعُ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي
 السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامُ عَلَيْكَ
 أَيُّهَا الْأِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَقْدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ
 عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

سلام بر آل پیامبر اکرم صلوات الله علیهم، سلام بر شما ای دعوت کننده بسوی خداوند و تربیت کننده همه مخلوقاتش، سلام بر شما ای کسیکه همانند درب الهی «هر کس به طرف خدا بخواهد برود از طریق شما باید باشد» و مسئول و حافظ دین او هستند، سلام بر شما ای جانشین پروردگار - بر ماسوی الله - و یاری کننده حق او، سلام بر شما ای حجت خدا و راهنمای بندگان به آنچه او می خواهد، سلام بر شما ای تلاوت کننده کتاب خدا «قرآن» و ترجمه و تفسیر کننده اش، سلام بر شما در همه لحظات شبانه روز، سلام بر شما ای تنها باقیمانده حجت های خداوند در زمین، سلام بر شما ای همان کسیکه خدا برای وفاداری به او، از همه عهد و پیمان گرفت و آن را محکم کرد، سلام بر شما ای وعده الهی که خدا ضمانتش را کرده است. سلام بر شما ای پرچم بر افراشته و کسیکه همه وجودت علم و دانش است و فریادرس و رحمت کامل و همه جانبه خدا «بر بندگان» در وعده های هستی که این وعده تخلف پذیر و دروغ نخواهد بود. سلام بر شما هنگامیکه پیامی خیزید، سلام بر شما هنگامی که می نشینید، سلام بر شما هنگامیکه قرائت می فرمائید و آنها را بیان می کنید، سلام بر شما هنگامیکه نماز و قنوت می خوانید، سلام بر شما هنگامیکه رکوع و سجود می کنید، سلام بر شما هنگامیکه تسبیح و تکبیر می گوئید سلام بر شما هنگامیکه حمد خدا را می کنید و به درگاه او استغفار می کنید، سلام بر شما هنگام صبح و شام، سلام بر شما در شب هنگامیکه تاریکی اش فراگیر شود، سلام بر شما در روز هنگام روشنایی اش، سلام بر شما ای امامیکه در حفظ و امن الهی هستید، سلام بر شما ای کسیکه مقدم بر همه آرزوها هستید، سلام بر شما به همه انواع درود و سلام و تحیت، ای مولا، من شمارا شاهد می گیرم بر اینکه شهادت می دهم که هیچ معبودی جز

اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ
 وَ أَهْلُهُ وَ أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ
 حُجَّتُهُ وَ الْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
 حُجَّتُهُ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ
 مُوسَى حُجَّتُهُ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَ الْحَسَنَ
 بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ أَنَّ
 رَجَعْتَكُمْ حَقًّا لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ
 مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ أَنَّ نَاكِرًا وَ
 نَكِيرًا حَقٌّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ
 الْمِرْصَادَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ الْحَشْرَ حَقٌّ وَ الْحِسَابَ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ وَ
 النَّارَ حَقٌّ وَ الْوَعْدَ وَ الْوَعِيدَ بِهَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَمْ وَ
 سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ وَ أَنَا وَ لِيُّ لَكَ
 بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا أَشْخَطْتُمُوهُ وَ
 الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ فَتَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ
 وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِرَسُولِهِ وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ

خدایی که هیچ شریکی ندارد، نیست و «شهادت می‌دهم که» حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول اوست «که» دوست و حبیبی جز او و اهل بیتش نیست و ای مولای من شما را شاهد می‌گیرم به اینکه علی امیرالمؤمنین حجت اوست و حسن حجت اوست و حسین حجت اوست و علی بن الحسین حجت اوست و محمد بن علی حجت اوست و جعفر بن محمد حجت اوست و موسی بن جعفر حجت اوست و علی بن موسی حجت اوست و محمد بن علی حجت اوست و علی بن محمد حجت اوست و حسن بن علی حجت اوست و شهادت می‌دهم که شما حجت خداوند هستید. ابتداء و انتهای همه چیز شما هستید «همه امور به امر الهی در دست شماست» و «شهادت می‌دهم که» رجعت و بازگشت دوباره شما به دنیا حق است و هیچ شکی در آن نیست، «رجعت» موقعیتی است که اگر کسی تا آن موقع ایمان نیاورده و عمل صالحی نکرده باشد، و آن موقع بخواهد چنین کند، از او قبول نمی‌شود، و «شهادت می‌دهم که» مرگ حق است و «سؤال» نکیر و منکر «در قبر» حق است و شهادت می‌دهم که منتشر شدن «از قبور، روز قیامت در صحرای محشر» حق است و «طبعاً» برانگیخته شدن «از قبور» حق است و «اینکه اگر در دنیا در صراط مستقیم دین حرکت کرده باشیم آنجا هم می‌توانیم در راهی که به بهشت منتهی بشود برسیم» صراط حق است و «این که خداوند همه لحظات، همه را تحت مراقبت خود دارد» مرصاد حق است و «اینکه همه اعمال انسان باید با تشخیص معصومین علیهم السلام مطابق شود» میزان حق است و محشور شدن «همه مردگان در روز قیامت و دیدن عاقبت یکدیگر» حق است و رسیدن «دقیق» به حساب «همگان» حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و وعده «به آنچه خدا بشارتش را به مؤمنین داده» حق است و تهدیدها «بی‌ی که درباره نرسیدن به بهشت و وارد شدن به جهنم برای کنترل ما فرموده» حق است ای مولا، «با وجود این حقایق» اگر کسی با شما مخالفت بکند بدبخت است «ولی» کسی که از شما «در همه امور زندگی» اطاعت کند «تا عاقبت به خیر شود» خوشبخت است. پس شاهد باشید بر آنچه در مورد آن شما را به شهادت گرفتم و من دوستدار شما هستم و از کسی که با شما دشمنی کند بیزارم. پس حق آن چیزی است که شما از آن راضی باشید و باطل آن چیزی است که شما آن را بد بدانید و معروف آن چیزی است که شما به آن فرمان می‌دهید و منکر آن است که شما از آن نهی می‌کنید. پس من تنها به خدایی که هیچ شریکی ندارد ایمان دارم و به پیامبرش و امیرالمؤمنین و به «همه» شما «اِئمه»،

أَوْلَكُمْ وَ أَخْرِكُمْ وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ
 آمِينَ آمِينَ.

و بعد از آن این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَ كَلِمَةِ
 نُورِكَ وَ أَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ وَ صَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَ فِكْرِي نُورَ
 النَّبَاتِ وَ عَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَ قُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ وَ لِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَ
 دِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ وَ بَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَ سَمْعِي نُورَ
 الْحِكْمَةِ وَ مَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالَاةِ مُحَمَّدٍ وَ إِلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْفَاكِ
 وَ قَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَ مِثَاقِكَ فَتَغَشَّيْنِي رَحْمَتَكَ يَا وَليُّ حَمِيدٍ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي
 بِلَادِكَ وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ وَ الْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَ الثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَ لِي
 الْمُؤْمِنِينَ وَ بَوَارِ الْكَافِرِينَ وَ مُجَلِّي الظُّلْمَةَ وَ مُنِيرِ الْحَقِّ وَ النَّاطِقِ
 بِالْحِكْمَةِ وَ الصِّدْقِ وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ وَ
 الْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ وَ عِلْمِ الْهُدَى وَ نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَ
 خَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَ ارْتَدَى وَ مُجَلِّي الْعَمَى الْعَمَاءِ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ

ای مولای من که اول شما «امیرالمؤمنین» و آخرتان «حضرت ولی عصر علیه السلام» هستید و نصرت و یاریم در جهت دستور شما آماده است و دوستیم خالص و بدون غش است «خدایا دعایم را مستجاب فرما» آمین آمین.

بعد از آن این دعا خوانده شود: خدایا از تو درخواست می‌کنم که صلوات و درود فرستی بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت و کلمه نورانی توست و «همچنین درخواست می‌کنم که» دلم را پر از یقین نورانی فرمایی و سینه‌ام را پر از ایمان نورانی و افکارم را پر از تیات نورانی و اراده‌ام را پر از علم نورانی و قدرتم را در جهت عمل نورانی و زبانم را گویای صداقت نورانی و دینداریم را پر از بینایی و بصیرت‌های نورانی از ناحیه خودت و چشمم را وسیله دیدن نورانی و گوشم را پر از نور حکمت و دوست داشتنم را مملو از نور ولایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل ایشان علیهم السلام نمایی تا «این چنین در دنیا زندگی کنم و بعد از مرگ» تو را ملاقات کنم در حالیکه «بخاطر کسب این معرفت توانسته باشم» به عهد و میثاقی که نسبت به امام زمانم به تو داده‌ام وفا کرده باشم و لذا رحمتت مرا فرا گیرد. خداوندا درود و صلوات فرست بر «دوازدهمین امام حضرت» م-ح-م-صلی الله علیه و آله که حجت تو در زمین و جانشینت و دعوت کننده «همه» به راه تو است و قیام کننده برای اجرای عدالت و کسی است که به فرمان تو برانگیخته می‌شود. سرپرست و دوستدار مؤمنین و نابود کننده کفار، روشن کننده ظلمتی که «بخاطر غیبت پیش آمد» و نور دهنده به همه حقایق «به معنایی که در ابتدای دعا گفته شد» و کسیکه بر اساس حکمت و صداقت نورانی گویا است و کلمه تامه تو در زمینت است، مراقب فرمان تو است و می‌ترسد «از اینکه با وجود امامتش کوچکترین انحراف غیر قابل جبرانی در دین الهی پیش آید»، سرپرستی دلسوز و مهربان، کشتی نجات، علم هدایتگر و نور دهنده بر همه ماسوی الله و بهترین مخلوق پروردگار و بسینا کننده هر چه کوری و ضلالت است که زمین را پر از

عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ وَرَثَتِكَ وَابْنِ أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ
 وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا
 اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِذِينِكَ وَاَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ
 وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ.

اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَ
 احْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَاحْرُسْهُ وَ
 امْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ
 وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنُّصْرِ وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ وَاخْذُلْ خَاذِلِيهِ
 وَأَقْصِمِ قَاصِمِيهِ وَأَقْصِمِ بِهِ جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَاقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ
 الْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ
 مَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَامْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ
 نَبِيِّكَ ﷺ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ
 وَارِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا
 يَخْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

عدل و داد می‌کند همانطور که پر از ظلم و جور شده باشد «خدایا ظهورش را برسان که» بدرستی تو بر هر چیزی قادر هستی.

خداوندا درود فرست بر ولایت و فرزند اولیاءت که لازم دانستی اطاعتشان را و ادای حقیقتشان را بر همه مردم واجب کردی و هرگونه رجس و ناپاکی را از آنها دور کردی و آنها را به واقع مطهر و پاک گردانیدی.

خداوندا او را یاری کن و دینت را به وسیله ایشان کمک کن و به واسطه ایشان دوستانت و دوستان و شیعیان و یاورانش را کمک فرما و ما را از آنها قرار بده. خداوندا ایشان را از شر هر ظلم و طغیانگر و از شرارتیکه ممکن است از هر یک از مخلوقات به او برسد، حفظ فرما و ایشان را از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و طرف چپ محافظت کن و از اینکه هرگونه بدی به ایشان برسد مانع شو و با فرج و ظهور ایشان «برای عملی کردن دینی که پیامبر آورده‌اند» کاری کن که شخصیت پیامبر و آل ایشان حفظ شود و به وسیله ایشان عدالت را ظاهر فرما و با نصرتت، تأییدشان کن و انصارش را یاری کن و مخالفانش را خوار فرما و پشت دشمنانش را بشکن و پشت جباران را با ظهور ایشان درهم شکن و کفار و منافقین و همه ملحدین را که در شرق و غرب زمین در خشکی و دریا هستند، بوسیله ایشان از بین ببر و زمین را با ظهور ایشان پر از عدل و داد فرما و دین پیامبرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ظاهر فرما و قرار ده مرا خداوندا از یاوران و معاونین و پیروان و شیعیان ایشان و به من نشان بده در آل «حضرت» محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنچه را که آنها انتظارش را می‌کشند «روز ظهور را» و درباره دشمنانشان آنچه را که از آن می‌ترسند «خوار شدن و از بین رفتنشان» ای خدای حق، اجابت فرما ای دارای جلالت و کرامت ای مهربانترین مهربانان.

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
بخش اول - تفسیر نور	
۱۵	تأثیر نور در زندگی
۲۱	معنای نور در قرآن و روایات
۲۹	نور الهی وجود مقدس معصومین <small>علیهم السلام</small> است
۳۵	فرمان خداوند
۳۶	توضیحی با تأکید شش قسم درباره این فرمان
۳۹	آخرین پیام پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small>
بخش دوم - معرفت نورانی	
۴۳	معرفت امام، سیراب کننده نیاز روحی است
۴۷	دین خالص نتیجه معرفت نورانی است
۵۲	درخواست نورانیت در ۱۰ جنبه اعتقادی در دین
۵۶	۱- یقین خالص و نورانی

۵۹	۲- ایمان نورانی
۶۲	۳- نیات نورانی
۶۶	۴- علم نورانی
۷۰	۵- عمل نورانی
۷۳	۶- صداقت نورانی
۷۵	۷- بینش نورانی
۷۸	۸ و ۹- چشم و گوش نورانی
۸۳	۱۰- ولایت نورانی معصومین <small>علیهم السلام</small>
۹۰	تمثیلی از معرفت نورانی
۹۳	نکات پنج‌گانه در تأیید ولایت نورانی امام زمان <small>علیه السلام</small>
۹۸	خلاصه کتاب و نتیجه‌گیری
۱۰۱	زیارت آل یس
۱۱۰	فهرست

کتاب منتشر شده از طرف مؤسسه حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام

کتاب وقت معلوم

پیرامون فعالیت‌های شیطان علیه امام زمان علیه السلام. این کتاب علت غفلت مردم را در همه دوره‌ها از امام زمان علیه السلام برای شما، با دلایل روشن، بیان می‌کند. این کتاب کلید در بسته غیبت را، با عنایت به روایات، به دستتان می‌دهد. این کتاب راه پایان دادن به زمان غیبت و رسیدن وقت معلوم را به شما نشان می‌دهد.

کتاب پاسخ به صد سؤال

این کتاب حاوی ۱۰۰ سؤال در موضوعات امام زمان علیه السلام، تهذیب نفس، عالم ارواح و ذر، معانی بعضی آیات، احضار ارواح است که در جلسات متعدد مؤسسه، پاسخ داده شده و به مناسبت صدۀ میلاد حضرت امام خمینی علیه السلام به چاپ رسیده است.

کتاب رموز

سلسله کتاب رموز که در ۱۴ جلد منتشر می‌شود بیانگر رمز و رازهای خداوند در قرآن برای معرفی معصومین علیهم السلام است.

در این کتاب سعی شده است، راه معرفت ۱۴ معصوم علیهم السلام، بخصوص حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام، از کامل‌ترین منابع دینی یعنی قرآن و روایات بیان گردد.